

بررسی نقش زنان در صلح میان‌فامیلی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴

کد مقاله: ۳۱۰۸۶

الهام قطبی فر^{۱*}، سیدکمال‌الدین موسوی^۲

چکیده

نقشی که زنان می‌توانند در حل و فصل تنش‌ها و ایجاد صلح ایفا کنند از موضوعاتی است که اخیراً توجه محققان را به خود جلب کرده است. ایفای این نقش می‌تواند دامنه وسیعی همچون صلح میان‌قومی، میان‌دینی، میان‌منطقه‌ای، بین‌المللی و... را دربرگیرد اما طبعاً پرداختن به هر کدام فرصت مستقلی را می‌طلبد. از این‌رو تمرکز این تحقیق عمدتاً بر واکاوی نقش زنان در ایجاد صلح در سطوح خرد همچون صلح میان‌فامیلی بوده است. پژوهش حاضر در شهر کاشان انجام گرفته و جمعیت نمونه پژوهش را ۱۵۰ نفر زنان متعلق به چندگروه خویشاوندی ساکن در این شهر تشکیل می‌دهد که به شیوه گلوله‌برفی انتخاب و در بهار ۱۴۰۲ مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. چهارچوب نظری پژوهش را عمدتاً نظریه جنسیتی صلح (وبل، گالتونگ)، نظریه فمینیستی صلح (رپرودن) و نظریه میدان و سرمایه‌ها (بورديو) تشکیل می‌دهد. براساس نتایج تحقیق، صلح فامیلی در جامعه مورد مطالعه در سطحی متوسط قرار دارد یعنی روابط خویشاوندان عمدتاً خوب است اما گاهی نیز تنش‌هایی وجود دارد. میزان مشارکت زنان در ایجاد و حفظ صلح میان‌فامیلی نیز در سطحی متوسط بوده است. همچنین، رایج‌ترین و پرکاربردترین تکنیک‌های مورد استفاده زنان برای ایجاد صلح میان‌فامیلی به ترتیب پیشگیری، بازدارندگی و مذاکره هستند و کمترین میزان استفاده را تکنیک امتیازدهی به خود اختصاص داده است. نتایج آزمون فرضیات نیز نشان داد به استثنای عادتواره، عواملی چون نگرش به صلح فامیلی، سن، تحصیلات، انواع سرمایه‌ها، ساختار فامیلی و میزان آشنایی با تکنیک‌های صلح همگی با میزان مشارکت زنان در ایجاد و حفظ صلح میان‌فامیلی رابطه دارند. تحلیل رگرسیون نیز نشان داد مجموعه عوامل در نظر گرفته شده ۵۷٪ تغییرات متغیر وابسته یا میزان مشارکت زنان در صلح فامیلی را تبیین می‌کنند که نشانه اثر بخشی مطلوب متغیرهای اصلی این پژوهش می‌باشد.

واژگان کلیدی: صلح میان‌فامیلی، عادتواره، ساختار فامیلی - خویشاوندی، تکنیک‌های صلح

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته پژوهش اجتماعی دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)

elhamhotbifar@gmail.com

۲- استادیار جامعه‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان

فرانسیس فوکویاما در مقاله خود «زنان و تحول سیاست‌های جهانی» تصریح می‌کند خشونت طلبی انسان برخاسته از مدنیت اوست زیرا انسان‌ها در حالت طبیعی خود آرام و صلح جویند و پدیده‌هایی چون خشونت به‌ویژه مردسالاری پدیده‌هایی هستند که بعدها به وجود آمده‌اند. بر این اساس، او تأکید دارد جهانی که توسط زنان اداره شود طبعاً از قوانین متفاوتی تبعیت خواهد کرد. دنیای تحت مدیریت زنان، همان دنیایی است که بسیاری جوامع فراصنعتی امروزه به سوی آن در حال حرکت هستند زیرا از زمانی که زنان در برخی از این کشورها قدرت را به دست گرفته‌اند، سطح خشونت، رقابت، ستیزه‌جویی و تجاوزگری در آن‌ها نیز کاهش یافته است. به عبارتی، یک جهان زن‌سالار واقعی در مقایسه با جهانی که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم، کم مناقشه‌تر، صلح آمیز و مبتنی بر همکاری است. (فوکویاما، ۱۳۷۷: ۵۴۷ - ۵۵۶). سخن فوکویاما ادعای گزافی نیست زیرا گزارش‌های منتشره از سوی موسسه‌های بین‌المللی که در زمینه صلح پژوهش و فعالیت می‌کنند نیز نشان می‌دهد آن دسته کشورها که زنان در مدیریت سیاسی آن‌ها نقش و حضور پررنگ‌تری دارند عمدتاً کشورهای صلح طلب‌تری هم هستند. به عنوان نمونه، گزارش موسسه بین‌المللی اقتصاد و صلح نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۰ کشورهای چون ایسلند، نروژ، فنلاند، سوئیس، سوئد و دانمارک به لحاظ شاخص‌های صلح طلبی بهترین وضعیت را داشته و از بین مجموعه ۱۶۲ کشوری که مورد مطالعه این موسسه قرار گرفته‌اند، کشورهایی که ذکر شد در شش رتبه نخست جهانی قرار دارند (موسسه اقتصاد و صلح، جدول رده بندی کشورها براساس شاخص‌های جهانی صلح، ۲۰۲۰: ۲). در کشورهایی که نام برده شد به‌ویژه کشورهای اسکاندیناوی در شمال اروپا، نقش زنان در پارلمان، دولت، قوه قضاییه و دیگر نهادهای مدیریتی کشور بسیار فعال و پررنگ است به‌گونه‌ای که زنان پست‌هایی چون ریاست جمهور، نخست وزیر، وزارتخانه‌های حساس و مهم و گاهی تا نصف پارلمان را در اختیار دارند.

در این زمینه، مطالعات تونی جنکینز^۱ و پتی رپرودون^۲ (۲۰۰۷) نیز نشان می‌دهد میان نظام‌های سیاسی - اجتماعی مردسالار یا پدیده‌هایی چون ساختار اجتماعی خشونت‌زا و رواج نظامی‌گری و ارزش‌های جنگ طلبانه یک‌نوع رابطه مستقیم و هم‌افزا وجود دارد. به باور این دو محقق، در تاریخ گذشته، حذف آگاهانه زنان از نظام‌های سیاسی همواره یکی از موانع دست یابی کشورها به صلح و آرامش بوده و مصداق روشن آنرا در بروز دو جنگ جهانی می‌توان دید، زیرا حذف زنان از نهادهای تصمیم‌گیری در اوایل و نیمه قرن بیستم منجر به اتخاذ سیاست‌های کوری شد که نهایتاً دو جنگ جهانی را رقم زد به طوری که آسیب‌های آن برای سال‌های طولانی دامنگیر هم زنان و هم مردان گردید (جنکینز و رپرودون، ۲۰۰۷: ۲۱۳ - ۲۲۰).

تاکنون مردان زیادی همپای زنان برای دستیابی به صلح تلاش کرده‌اند اما وجود برخی ویژگی‌ها در زنان باعث شده تا در طول تاریخ زن‌ها بیش از مردان در پیشبرد و حفظ صلح موفق باشند. برخی از این ویژگی‌های مشوق صلح و مخالف جنگ و خشونت عبارتند از: نخست اینکه زن‌ها در مقایسه با مردها، غالباً به موضوع جنگ و خشونت با حساسیت بیشتری نگاه می‌کنند، به‌ویژه از نظر پیامدهای احتمالی که جنگ و خشونت ممکن است برای اطفال، زنان، سالخوردگان و تمام اعضای جامعه داشته باشد. دیگر اینکه زنان بیش از مردان نگران امنیت غذایی، آب و دیگر منابع لازم برای بقای انسان‌ها به‌ویژه در زمان جنگ و خشونت هستند در نتیجه راهکارهای پیشنهادی زن‌ها در زمینه اقدام و یا عدم اقدام به جنگ نیز عمدتاً مسائل زیستی، مراقبت‌های بهداشتی و آموزشی را مدنظر قرار می‌دهد. سوم اینکه زن‌ها بیش از مردان نگران آوارگی‌های ناشی از جنگ و خشونت به خصوص مسئله بازگشت مجدد آوارگان به سرزمین مادری خودشان بوده و در مجموع مسائل مربوط به امنیت جانی انسان‌ها را بیشتر از مردها مورد توجه قرار می‌دهند. چهارم اینکه زن‌ها کمتر از مردها بصورت سلسله مراتبی عمل می‌کنند، از این‌رو در ریشه یابی علل منازعات تامل و دقت عمل بیشتری به خرج می‌دهند. نکته آخر اینکه زن‌ها غالباً خواهان رهبری جمعی هستند تا رهبری انفرادی و این بهره‌گیری از مشورت، تعاون و مدیریت جمعی نهایتاً به تقویت و بهبود سازماندهی امور و گسترش مهارت‌های آن‌ها در حل مسائل دشوار از جمله جنگ و خشونت‌ها کمک می‌کند (زواری، ۱۳۹۷).

علاوه بر ویژگی‌هایی که ذکر شد، باید توجه داشت فعالیت‌های روزمره‌ای که زنان انجام می‌دهند از قبیل پرورش و تغذیه کودکان، رسیدگی و مراقبت از نزدیکان، حمایت عاطفی و همدردی با دوستان و آشنایان، کمک به بهبودی حال و شرایط انسان‌ها در محیط‌های خانوادگی و غیره، در طول قرن‌ها باعث ایجاد یک سری مهارت‌ها و توانمندی‌ها در زنان شده که هم برای بقا و هم برای پیشرفت بشر حیاتی‌اند. در تمام جوامع، دانش و تجربیات زنان در زندگی روزمره آن‌ها را به عنوان حلال مشکلات، سازندگان صلح و آرامش در خانه و مدرسه و دیگر محیط‌ها درآورده است و این در حالی است که مردها به واسطه نوع فعالیت‌ها، تجربیات و معلومات زندگی روزمره‌شان به این شکل نبوده‌اند و تجربه زیسته متفاوتی دارند. ویژگی مادرانه زنان به عقیده جنکینز و رپرودون (۲۰۰۷) تا حدود زیادی باعث شده تا آن‌ها عموماً روحیه آرام‌تر و مسالمت‌جویانه‌تری داشته و از خشونت ورزی به دور باشند. به همین خاطر است که بولدینگ، جنکینز، رپرودون و گروهی از محققان باور دارند که در صورت حمایت و تشویق عمومی، بسیاری از

1- Jenkins, T.
2-Reardon, B.

مهارت‌ها و تجربیات زنان در زمینه حل مشکلات می‌تواند از محیط‌های خانواده و فامیل به محیط‌هایی چون مدرسه، محله، انجمن‌ها و سازمان‌ها، ادارات و حتی جامعه منتقل شود و در پرورش شهروندان صلح‌جو کمک کند. به عبارتی، بسیاری از تکنیک‌های حل تنش که هم اکنون در سطوح خرد اجتماعی و زیر سقف خانه‌ها توسط زنان آن‌هم در سرتاسر جهان به کار گرفته می‌شود به خوبی می‌توانند به سطوح متوسط و کلان اجتماعی سرایت یافته و در محیط‌های اجتماعی بزرگتر نیز صلح بیافرینند. البته، این تجارب، معلومات و مهارت‌های زنانه غالباً مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد و در مورد آن‌ها حتی آگاهی و اطلاع مناسبی نیز نزد مردم و مدیران وجود ندارد، غافل از اینکه شناسایی نقش و ظرفیتی که زنان در ایجاد صلح و آشتی اجتماعی در عرصه‌های خرد و کلان می‌توانند داشته باشند قادر است در بسیاری از تنش‌ها و خشونت‌ها راهگشا باشد. ناآشنایی و عدم استفاده مردم، نهادها و مسئولان از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های فراموش شده زنان در تلطیف فضاهای اجتماعی و کاهش تنش‌های غالباً غیر ضروری، مدت‌هاست که جامعه را از منبع سرشار و سرمایه عظیمی که در اختیار دارد غافل کرده و به استفاده از راهکارهای تکراری و بی‌حاصل در برخورد با تضاد های اجتماعی در سطوح مختلف کشانده است. از این چشم انداز که بنگریم، یکی از موضوعات مهم و قابل بررسی که در محافل آکادمیک - به‌ویژه در داخل کشور- کمتر بدان عنایت شده، نقشی است که زنان می‌توانند در ایجاد صلح ایفا کنند. نقش زنان در ایجاد صلح می‌تواند دامنه وسیعی همچون صلح میان قومی، میان دینی، میان منطقه‌ای، بین‌المللی و... را دربرگیرد که پرداختن به هر کدام طبعاً مجال و فرصت مستقلی را می‌طلبد. اما با توجه به ظرفیت موجود، تمرکز پژوهش حاضر بر واکاوی نقش زنان در ایجاد صلح در سطوح خرد همچون صلح میان فامیلی است.

از آنجا که بستر پژوهش حاضر را شهر کاشان به‌عنوان یکی از شهرهای سنتی و مذهبی ایران تشکیل می‌دهد، می‌توان گفت در این شهر پیوندهای فامیلی - در مقایسه با شهرهای بزرگ- هنوز نیرومند و کانون روابط خویشاوندی همچنان گرم و حمایتگر است. اما با این وجود، تحولات سال‌های اخیر سایه خود را بر این روابط انداخته و گذری به مراجع قضایی و دادگاه‌ها نشان می‌دهد انواعی از تنش‌ها کم و بیش میان خویشاوندان جریان دارد هرچند تنش‌های میان فامیلی در کاشان از ویژگی‌های متفاوتی نسبت به تنش در کلانشهرها برخوردارند. مصاحبه‌هایی چند با مراجعان به دفاتر قضایی در زمستان ۱۴۰۱ نشان داد انگیزه‌های عمده‌ای را می‌توان در تنش‌های میان فامیلی در این شهر برجسته کرد زیرا بلحاظ فراوانی از شمار بیشتری برخوردار هستند. از علل عمده تنش‌های میان فامیلی را اختلاف بر سر ارث و میراث، و دخالت در زندگی همسران جوان تشکیل می‌دهد. بسیاری اوقات، برادرها و خواهرها، و بدنیا آن عموزاده‌ها، دایی‌زاده‌ها و عمه و خاله‌زاده‌ها بر سر علل ذکر شده با یکدیگر درگیر شده و گاهی تا چند نسل این اختلافات ادامه می‌یابد. در جریان تنش‌های میان فامیلی، رابطه‌ها قطع شده و بسیاری اموال و املاک بخاطر سردرگمی و بلاتکلیفی یکی یکی تخریب و نابود می‌شوند. مثلاً، در بافت فرسوده شهر کاشان که محلات گسترده‌ای از ملک آباد و طاهر منصور تا جنوب خیابان‌های رجایی و امام را شامل می‌شود، خانه و املاک بسیاری را می‌توان دید که بخاطر بلاتکلیفی‌های ناشی از تنش‌های فامیلی بر سر ارث و میراث در حال نابودی‌اند. دخالت اطرافیان در زندگی زوجهای جوان نیز بخش دیگری از تنش‌های میان فامیلی را در کاشان تشکیل می‌دهد. با توجه به فرهنگ رایج در این شهر، بسیاری خانواده‌ها ازدواج در سنین پایین را به‌ویژه برای دختران مطلوب می‌دانند و ازدواج در سنین پایین و عدم آشنایی با بسیاری از ابعاد زندگی زناشویی، زمینه را برای ورود اقوام و خویشاوندان به درون زندگی زوج‌های جوان فراهم می‌کند و خویشاوندان را به درگیری با یکدیگر می‌کشاند. البته بر اساس مصاحبه‌های انجام شده، مسائل دیگری چون: حسادت، دروغ‌گویی، حرص و چشم و هم‌چشمی و... نیز به منزله علل اختلافات میان فامیلی نیز ملاحظه شد که بلحاظ اهمیت در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند.

به هر حال، خانواده و خویشاوندان سلول‌های تشکیل دهنده جامعه‌اند و سلامتی ساختار و روابط در این سلول‌ها پیامدهای مثبت بسیاری برای محیط به همراه خواهد داشت. در واقع، یکی از بسترهای صلح اجتماعی، صلح و پیوندهای فامیلی است که باعث آرامش، دلگرمی، شادی و نشاط شده و همبستگی ایجاد می‌کند به‌گونه‌ای که افراد در مواجهه با مشکلات، استرس‌ها و اضطراب‌های فراوانی که امروزه آن‌ها را احاطه کرده است می‌توانند احساس امنیت و حمایت بیشتری داشته باشند. وجود پیوندهای فامیلی نیرومند و حمایتگر میان خویشاوندان می‌تواند زمینه‌ساز صلح در گروه‌های اجتماعی بزرگتر و حتی در کل جامعه بشود. طبعاً چنین امری مستلزم تقویت پیوندهای فامیلی به هر طریق و با هر امکان و ظرفیتی است. سوال اینجاست که زنان - با توجه به ویژگی‌های صلح طلبانه‌ای که در سطور قبل ذکر شد- چه نقشی در ایجاد و یا حفظ پیوندهای فامیلی در این شهر ایفا کرده و در این رابطه از چه مهارت‌ها و تکنیک‌هایی برای تحکیم صلح و آرامش میان خویشاوندان استفاده می‌کنند؟ در واقع، هدف اصلی این پژوهش شناسایی نقش زنان در پی‌ریزی صلح و آشتی در سطوح خرد به‌ویژه صلح میان فامیلی است. البته در این راستا، عوامل و زمینه‌های موثر، به‌ویژه تکنیک‌های مورد استفاده زنان جهت برقراری و یا حفظ صلح میان فامیل و خویشاوندان نیز مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

۲- مبانی نظری

نظریه پردازان متعددی تاکنون نسبت میان صلح و زنان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند که به تناسب موضوع این پژوهش، مروری بر آن‌ها خالی از فایده نخواهد بود. رودیک (۱۹۸۹) به وجود سرمایه عاطفی نیرومند و یکنوع "تفکرِ مادرانه" در زنان بعنوان عاملی موثر در مشارکت آن‌ها در فرایند صلح اشاره می‌کند. لانگیس، موتامبا و ایزابیلینا (۲۰۱۱، ۲۰۰۵) حساسیت بیشتر زنان - در مقایسه با مردان - نسبت به آسیب‌ها و صدمات ناشی از تنش را عامل موثری در برانگیختن زنان به مداخله‌های صلح آمیز برشمرده‌اند به‌ویژه اینکه خود زنان غالباً قربانیان اصلی تنش‌ها و درگیری‌ها هستند. استیهم و تیکنر (۱۹۸۸، ۱۹۹۲) به رواج اسطوره‌های معیوبی که مشوق مردسالاری‌اند و جایگاه مردانه را برتر و موثرتر می‌شمرند به عنوان عاملی بازدارنده در مسیر مشارکت اجتماعی زنان از جمله در فرایندهای صلح اشاره دارند.

در نظریه جنسیتی صلح، چارلز وبل و یوهان گالتونگ (۲۰۰۷) به نحوه جامعه‌پذیری جنسی دختران و پسران در زندگی خانوادگی، شکل‌گیری عادتواره اولیه، خصوصاً تجربه مراقبت و پرورش یا همان تجربه مادری که در ادامه زندگی برای زنان رخ می‌دهد اشاره کرده و این فرایندها را عاملی برای آمادگی ذهنی و عملی زنان جهت تلاش برای صلح و آرامش در عرصه‌های اجتماعی بر شمرده‌اند. در نظریه فمینیستی صلح، بتی ریردون (۲۰۱۴) با اشاره به وجود یک‌نوع سقف شیشه‌ای برای زنان در جامعه، به موضوع طرد سیستماتیک زنان از مشاغل حساس، موقعیتها و مسئولیت‌های اجتماعی کلیدی به‌ویژه در حوزه تنش‌ها و درگیری‌ها پرداخته و آن‌را عامل شکل‌گیری جامعه‌پذیری شغلی متفاوت زنان و مردان تلقی می‌کند. طبعاً این جامعه‌پذیری متفاوت، نگاه مردان و زنان به صلح را از یکدیگر متمایز می‌کند به‌گونه‌ای که از منظر مردانه، صلح در بیشتر موارد به معنای عدم جنگ و جلوگیری از تنش و خشونت یا معادل چیزی است که محققان صلح از آن به عنوان صلح منفی یاد می‌کنند. درحالی که از دید زنانه، مفهوم صلح یک پدیده ساختاری، نگرشی و فرهنگی است، شبیه همان چیزی که محققین آن‌را صلح مثبت می‌دانند. در زمینه امنیت نیز نگاه‌های زنانه و مردانه متفاوت از یکدیگرند. نگاه مردانه عموماً یک نگاه سلسله مراتبی، سازمانی و ساختاری به امنیت است اما دیدگاه زنانه بر روابط انسانی از نوع افقی و تلاش برای برآوردن نیازهای انسانی تأکید دارد. بعلاوه، تفکر زنانه به ارزش‌های خانوادگی، مراقبتی و پرورشی و ارزش‌های عام و فراگیر بیشتر گرایش دارد در حالی که ارزش‌های مردانه بیشتر سازمانی، رقابتی و انحصاری هستند. این دو نگاه متفاوت به جهان که برخی محققین آن را مدل سلطه محور (مردانه) و مدل شراکتی (زنانه) نامیده‌اند، امنیت را در دو فرمت ارائه می‌دهند: حفاظت در برابر حمله و یا برآوردن نیازهای اساسی. از این‌رو، ریردون آموزش‌های فراگیر برای بزرگسالان به‌ویژه بازآموزی مردان در زمینه مسایلی چون: حذف مرزبندی‌ها و محدودسازی‌های جنسیتی، تشریح فواید اشتغال زنان، بیان مهارت‌های صلح و آشتی، تأکید بر اولویت نیازهای انسانی و تأمین لذت و نشاط و... را یک ضرورت حیاتی تلقی می‌کند. بنظر وی، زمینه سازی برای صلح، آشتی و حل مشکلات اجتماعی مستلزم آموزش و به کارگیری برخی ارزش‌های اجتماعی همچون عشق، مراقبت واقعی از دیگران، تمرین برابری، به اشتراک گذاشتن عادلانه منابع در اختیار گروه‌ها، توانمندسازی انسان‌ها، کمک به افراد برای دستیابی به رضایت، همکاری و بلوغ می‌باشد. در واقع، این نوع آموزش‌ها هستند که می‌توانند تغییراتی اساسی در ارزش‌های شخصی و روابط انسانی و سپس دگرگونی ساختار و فرهنگ بوجود آورند زیرا دگرگونی همواره یک تغییر تاریخی عمیق بوده و مستلزم تغییراتی در هستی درونی و بیرونی انسان‌هاست (ریردون، ۲۰۱۴: ۲۳).

نظریات گفتگو محور نیز عواملی را در موفقیت فرایند صلح موثر می‌دانند که یکی از آن‌ها برخورداری از هوش عاطفی و دیگری استفاده از پلتفرم‌های دیجیتال است. گرویر (۲۰۱۹) یکی از ملزومات گفتگوهای موفقیت آمیز را وجود هوش عاطفی^۱ در طرفین درگیری می‌داند زیرا هوش عاطفی گفتگوها را تسهیل می‌کند. بسیاری اوقات فرایندهای حل تعارض ممکن است زمان‌بر و پیچیده باشند از این‌رو به کارگیری میانجیگرانی که علاوه بر تجربه و دانش، دارای هوش عاطفی نیز هستند ضروری است و بدون تردید، زنان از هوش عاطفی نیرومندتری در مقایسه با مردان برخوردارند. هوش عاطفی بخشی از مجموعه مهارت‌های تسهیل گر برای به نتیجه رسیدن هرگفتگوی صلح است و نقش آن به ویژه در موضوعات چالشی حساس و تعیین کننده اهمیتی دو چندان می‌یابد. کمک به درک طرز فکر شرکت کنندگان، مدیریت کردن انتظارات طرفهای درگیر، ایجاد اطمینان از اقناع همه طرف‌های گفتگو در فرآیند گفتگوها از جمله کارکردهای اجتماعی مهم هوش عاطفی است. با این حال، هوش عاطفی باید با مهارت‌های دیگری چون: توانایی گوش دادن، تفکر خلاقانه خارج از چارچوب برای شناسایی راه حل‌ها، ایجاد فضای مساعد برای تبادل صداقت و محترمانه دیدگاه‌ها و نیز انعطاف‌پذیری تکمیل گردد. سنجش هوش عاطفی انسان‌ها دشوار است اما به عقیده گرویر، برای تعامل و گفتگو در زمینه موضوعات حساس با دیگران، انجام یک پیمایش مقدماتی پویایی گروه می‌تواند در انتخاب افراد مناسب مفید واقع شود (گرویر، ۲۰۱۹: ۴۱-۴۳). در این رابطه، به‌کارگیری شبکه‌های اجتماعی آنلاین برای پیشبرد گفتگوهای صلح نیز امروزه مورد توجه محققان قرار گرفته است. استفاده از پلتفرم‌های دیجیتال می‌تواند با حفظ فاصله فیزیکی، از برخی حساسیت‌ها میان طرفین متخاصم کاسته و به‌ویژه، امکان مشارکت فراگیرتری را برای زنان، جوانان، کارشناسان، متخصصان، فعالان،

1- Emotional Intelligence (EI)

نواندیشان و تمامی افراد موثر جهت پیشبرد گفت و گوهای صلح فراهم کند. این بستر جدید، مکانیسم جمعی و کم هزینه‌ای برای گفت و گو بین بازیگران مختلف و ظهور ابتکارات و راه حل‌های متنوعتر برای رفع تنش‌هاست زیرا بسیاری اوقات رفع تنش نیازمند تقویت ارتباط زنان، جوانان و دیگر قشرهای حاشیه‌ای با تصمیم‌گیرندگان اصلی است، و پلتفرم‌های دیجیتال می‌توانند در تسهیل این روند نقش حیاتی ایفا کنند.

نظریه بورديو پیرامون میدان، انواع سرمایه و عادتواره نیز با توجه به ملاحظات محققانی چون گوتز و بون ویتز می‌تواند در تبیین عوامل موثر بر مشارکت زنان در صلح میان فامیلی بکار آید. کاترین گوتز (۲۰۱۷) مناقشه و رقابت بین میانجیگران یا کارگزاران صلح بر سر تعریف صلح و شیوه‌های ایجاد آن فضایی شبیه به یک میدان به همان معنای بورديویش را بوجود می‌آورد که گوتز آن را میدان صلح سازی^۱ می‌نامد و یکی از این میدان‌ها می‌تواند میدان صلح میان فامیل باشد. کسانی که بدنال ایجاد صلح‌اند دارای شخصیت و بیوگرافی و تاریخچه معینی هستند که نگرش‌ها، انتخاب‌ها و تصمیمات آن‌ها میدان صلح سازی را شکل می‌دهد اما در عین حال، این کنشگران نیز تحت تاثیر ساختار قدرت و محدوده امکانات و فرصت‌ها قرار دارند. ساختار قدرت موجود در میدان صلح سازی نیز بسته به نوع و ماهیتی که دارد می‌تواند برخی قرائت‌ها و شیوه‌های عمل - و در نتیجه بخشی از کنشگران- را از میدان بیرون کند زیرا غالباً شیوه عمل و دیدگاه افرادی به رسمیت شناخته و معتبر تلقی می‌شود که در میدان صلح سازی از قدرت و نفوذ برخوردار بوده و حرف نهایی را بزنند. این سلطه و اقتدار بیشتر بخاطر آن چیزی است که بورديو آنرا "سرمایه" می‌نامید. در واقع، حجم و ترکیب سرمایه‌ها (سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین) کنشگران گوناگون را در این میدان به حرکت درآورده و آن‌ها را در مسیر کسب موقعیت و یا دفاع از موقعیت اجتماعی موجود خود فعال می‌کند. از این‌رو، در میدان صلح سازی نیز همواره شاهد برخی تلاش‌ها و جنبش‌های فرعی، زائد حاشیه‌ای هستیم که اثر چندانی بر روند ایجاد صلح نداشته‌اند (گوتز، ۲۰۱۷: ۸-۱۲).

در تحلیل فرایند صلح میان فامیل و خویشاوندان، نظریه میدان کمک می‌کند تا بتوان کارگزاران اصلی صلح میان فامیلی را از بقیه کارگزاران صلح که نقش کم‌رنگ‌تری در این فرایند دارند تشخیص داده و علل ساختاری آن‌را دریافت. ساختارها و روابط ساختاری حاکم بر میدان صلح در اجتماعات فامیلی ایجاب می‌کند تا گروه‌های مشخصی به عنوان عناصر اصلی و تاثیرگذار در صلح میان خویشاوندان ظاهر شوند و برعکس، به برخی افراد یا گروه‌ها اساساً اجازه حضور و فعالیت در این عرصه داده نشود. اگر بخواهیم روشن‌تر و مرتبط با بخش‌های گوناگون جامعه ایران سخن بگوییم، هرچه میدان صلح میان فامیلی مردسالارتر باشد، زنان امکان ظهور و فعالیت کمتری در حل تنش‌های فامیلی خواهند داشت و هرچه این میدان دموکراتیک‌تر باشد طبعاً ظرفیت زنان در حل و فصل این‌گونه تنش‌ها بیشتر مورد استفاده قرار خواهد گرفت. مفهوم عادتواره^۲ نیز قابلیت آن‌را دارد تا در تحلیل نقش زنان در میدان صلح میان فامیلی به‌کارگرفته شود. در نگاه بورديو، عادتواره مجموعه‌ای از خصلت‌های پایدار و قابل انتقال است که انسان در روند جامعه‌پذیری بدست آورده و همچنین، چارچوبی برای کنشها، ادراکات و بازاندیشی‌های ماست یعنی هم‌زمان، از طریق آن هم واقعیت‌ها را می‌فهمیم و ارزیابی می‌کنیم و هم تولیدکننده اعمال و کردارهای ماست. بورديو دو دسته عادتواره را برجسته کرده است: عادتواره اولیه و ثانویه، که شباهت زیادی به مفاهیم جامعه‌پذیری اولیه و ثانویه در ادبیات روانشناسی اجتماعی دارد. عادتواره اولیه قدیمی‌ترین و ماندگارترین خصلت‌های اکتسابی (خلقیات، عادات جسمانی) است که در دوران کودکی شکل گرفته و گروه خانوادگی در آن نقش مهمی دارد. هر خانواده‌ای، جایگاه و موقعیت خاصی را در فضای اجتماعی اشغال می‌کند و از این‌رو، چارچوب‌های ادراک و کنش (عادتواره) که از طریق خانواده به فرد انتقال می‌یابند به این موقعیت و جایگاه وابسته است (بون ویتز، ۱۳۹۶: ۹۲-۸۲).

عادتواره‌های ثانویه، عادتواره‌های تحصیلی و شغلی هستند که به تدریج در زندگی افراد جایگزین عادتواره خانوادگی شده و ممکن است موجب تغییر عادتواره‌های اولیه شوند. از این چشم‌انداز، زندگی زنان در خانواده‌هایی با موقعیت‌های اجتماعی متفاوت و شرایط زندگی گوناگون، آنان را تحت تاثیر خلقیات و عادات جسمانی ویژه‌ای قرار داده و عادتواره‌های متفاوتی را در آنان شکل می‌دهد به‌گونه‌ای که در برخورد با پدیده‌ها از جمله روابط یا تنش‌های فامیلی، نوع نگاه و نحوه مداخله آنان را تا حد زیادی چارچوب بندی می‌نماید.

۳- پیشینه تجربی پژوهش

مروری بر ادبیات تجربی تحقیق نشان می‌دهد غالب پژوهش‌های انجام شده به نقش زنان در صلح به‌ویژه در سطوح کلان منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخته‌اند و نقش زنان در سطوح میانی و خرد به‌ویژه صلح میان فامیلی کمتر مورد توجه قرار داشته است.

1- Peacebuilding Field
2- Habitus

آنجلی دایال^۱ و آگاته کریستین^۲ در مطالعه‌ای با عنوان بازنگری نقش زنان در فرآیندهای صلح: فراتر از میز مذاکره ضمن مروری سیستماتیک بر مشارکت گسترده زنان در فرآیندهای غیر رسمی صلح دریافتند یک صلح فراگیر و فراجنسیتی که مشارکت معنادار زنان را دربرگیرد تنها صلحی است که پایدار خواهد بود. در این پژوهش معلوم شد زنان امروزه نقش‌های مختلفی را برای حمایت از صلح بر عهده می‌گیرند که عبارتند از: ۱. دفاع از حق مشارکت خود در مذاکرات رسمی صلح کشورها ۲. حمایت از مذاکرات صلح و سازماندهی برای صلح از طریق اعتراضات عمومی و کمپین‌های حمایتی. ۳. دفاع از برابری جنسیتی ۴. ارائه اطلاعات و مشاوره تخصصی به مذاکره کنندگان درگیر در روند صلح و ... بنظر دایال و کریستین، زنان به دنبال جهانی عادلانه تر بلحاظ جنسیتی هستند از این‌رو کنشگران مهمی در حل تعارضات هستند (دایال، کریستین، ۲۰۲۰: ۷ و ۳ و ۱). در پژوهش دیگری تحت عنوان مشارکت زنان و فرآیندهای صلح موثر که توسط لینا آوانیوس^۳، مری-ماریا جاراوا^۴ و یوریکه اشمیت^۵ (اعضای سازمان امنیت و همکاری اروپا) در سال ۲۰۱۹ انجام شده، محققان دریافتند زنان نقش مهمی در حل مناقشات و ایجاد صلح داشته و گنجاندن آنان در گفتگوها، مذاکرات و فرآیندهای صلح بسیار مهم است. زنان به گونه متفاوتی از مردان در جامعه حضور دارند، تجربیات ناهمسانی با مردان داشته و در پشت میز مذاکره نیز می‌توانند دامنه موضوعات اصلی مورد بحث را گسترش دهند. زنان ثابت کرده‌اند می‌توانند با طرف‌های درگیر رابطه اعتمادآمیز برقرار کنند. نتایج این پژوهش نشان داده است وجود حتی یک زن به عنوان میانجی بر سر میز مذاکرات صلح، غالباً سردی و یخ فضای گفتگو را می‌شکند (سازمان امنیت و همکاری اروپا، ۲۰۱۹، ۲۳ و ۵). نتایج پژوهش لانگیس^۶ (۲۰۱۱) نشان داده است در فرآیندهای تصمیم‌گیری، مهارت زنان در مقایسه با مردان، برای درک نیازها و خواسته‌های طرفین بیشتر است چرا که آن‌ها از الگوهای مشارکتی و سازشی برای حل و فصل اختلافات استفاده کرده و این مسئله سبب شکل‌گیری ارتباطات دوستانه در بالاترین سطح شده و در نتیجه آسیب‌ها، خواسته‌ها و نیازهای طرفین بهتر مورد توجه قرار می‌گیرد. علاوه بر این زنان به نسبت مردان آسیب‌های روحی و روانی وارده به طرفین به خصوص زنان طرف درگیری را بیشتر مدنظر دارند (لانگیس، ۲۰۱۱: ۲).

پیچ^۷، ویتمن^۸ و اندرسون^۹ (۲۰۰۹) در گواتمالا پیرامون مسئله میانجی‌گری زنان برای حل و فصل اختلافات و مخاصمات با شورشیان مطالعه کرده‌اند. آنان دریافتند در این مخاصمات که تقریباً ۳۶ سال به طول انجامید، زنان از جمله گروه‌هایی بودند که بیشترین درصد کشته‌شدگان، آسیب‌دیدگان و بزه‌دیدگان را به خود اختصاص داده بودند، اما همکاری زنان با دولت گواتمالا در جریان مذاکرات، سبب برقراری صلح و سازش بین طرفین شد. در این میانجی‌گری تنها دو زن برای برقراری صلح بین دولت مذکور و مخاصمان در برنامه مذاکرات صلح شرکت کرده بودند، و این دونفر توانستند علاوه بر ایجاد سازش میان طرفین مخاصمه، به عنوان نماینده زنان آسیب‌دیده، نیازهای آنان را موردبررسی قرار داده و در صدد تلاش برای رفع مشکلات آن‌ها برآیند. این صلح که در سال ۱۹۹۶ با آتش بس دائمی بین طرفین مخاصمه برقرار شد هنوز کماکان پابرجا و ماندگار است. زنان میانجی‌گر معمولاً موضوع اختلاف را به طور عمیق بررسی نموده و درصدد کشف و رفع عوامل زیربنایی اختلاف و درگیری برمی‌آیند و در تلاش‌اند با ایجاد ارتباط دوستانه و تقویت حس همدردی، رضایت واقعی طرفین دعوی را جلب نمایند (پیچ، ویتمن و اندرسون، ۲۰۰۹: ۵). کانوی و شوemaker^{۱۰} (۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان زنان در عملیات صلح سازمان ملل؛ ارتقای فرصت‌های رهبری دریافتند که عدم وجود زنان در پُست‌های ارشد سازمان ملل به‌ویژه در مأموریت‌های صلح، یک مانع مهم فرهنگی و نهادی در مسیر ورود و مشارکت موثر زنان در سازمان ملل است درحالی‌که در این نهاد می‌باید فرصت‌های مشارکت زنان افزایش داده شود. دلاوگا و نیلسون^{۱۱} (۲۰۰۶) نیز در پژوهشی با نام نقش زنان در برقراری صلح و ثبات جهانی دریافتند تاکنون تصمیم‌گیری‌های صلح و امنیت در سطوح ملی و بین‌المللی بدون مشارکت زنان اثرات مثبت چندانی نداشته و از این‌رو کشورها بایستی با تدوین قوانینی روشن به استفاده از زنان در تصمیمات بین‌المللی و حفظ کرامت و امنیت جنسی آنان اهتمام ورزند. پژوهش دیگری توسط جان موتامبا^{۱۲} و جین ایزابیلیزا^{۱۳} تحت عنوان نقش زنان در مصالحه و ایجاد صلح در رواندا؛ ده سال پس از نسل‌کشی در سال ۲۰۰۵ انجام شده است. این پژوهش نشان داد یک صلح پایدار و بادوام مستلزم مشارکت زنان و حذف تبعیض جنسی در تمام مراحل است. نتایج همچنین نشان داد از آن‌جا که بیشترین پیامدهای جنگ و خشونت غالباً متوجه زنان می‌شود، آن‌ها انگیزه بالایی برای جلوگیری از درگیری‌ها دارند. این پژوهش نشان می‌دهد در جامعه سنتی رواندا زن مظهر صلح بوده و اوست که صلح را به سایر اعضای خانواده

- 1- Dial, A
- 2- Christian, A
- 3- Avanius, L
- 4- Jarwa, M
- 5- Schmidt, U
- 6- Langis
- 7- Page, M
- 8- Whitman, T
- 9- Anderson, C
- 10- Conaway & Shoemaker
- 11- De la Vêga, C. & Haley Nelson, C. E
- 12- Motamba, J
- 13- Isabiliza, J

می‌رساند. در نتیجه شواهد زیادی وجود دارد که در رواندا، زنان در ابتکارات صلح و آشتی کمک نموده و در آن‌ها مشارکت داشته‌اند. همچنین زنان رواندایی نقش مهمی در ارائه آموزش‌های اولیه و تربیت کودکان برای پذیرش فرهنگ صلح دارند (موتامبا، ایزابیلیزا، ۲۰۰۵: ۴۷ و ۴۶ و ۲۴ و ۲۳). مطالعه دیگری تحت عنوان زنان، صلح و امنیت توسط دبیر کل سازمان ملل بر اساس قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت در سال ۲۰۰۲ انجام شده که در آن به برخی دستاوردهای زنان در زمینه صلح اشاره شده است. براساس این پژوهش، زنان ثابت کرده‌اند می‌دانند چه زمانی از مزایای راهبردی کلیشه‌های رایج در مورد خود استفاده کنند و چه زمانی در سرپیچی از هنجارهای رایج فعال شوند، از این‌رو آنان را می‌باید مشارکت‌کنندگانی شجاع و خلاق در فرآیندهای صلح بشمرد. در این پژوهش به نقش زنان در بوگنویل و ایجاد صلح بین جدایی‌طلبان و دولت پاپوآ در گینه نو اشاره شده است. هنگام درگیری‌های داخلی، زنان به سازماندهی شبکه‌های محلی خود پرداخته و با استفاده از نفوذ خود به عنوان واسطه برای گفتگو میان جناح‌های متخاصم در خطوط درگیری مشارکت کردند. آن‌ها راهپیمایی‌های صلح، مراسم آشتی، جلسات دعا، عریضه نویسی و اعتراض علیه رهبرانی که مانع ارسال کمک‌های بشردوستانه می‌شدند را برگزار کرده و نهایتاً در سال ۱۹۹۱ توانستند تعدادی "مناطق صلح" ایجاد کنند تا مردان مسلح از آن مناطق دور بمانند (سازمان ملل، ۲۰۰۲: ۵۶).

در داخل کشور نیز چندسالی است به شکل پراکنده، محققان به نقش زنان در حل و فصل تنش‌ها می‌پردازند اما این پژوهش‌ها هم کلی و هم بسیار کم تعدادند، از این‌رو بررسی موشکافانه این مساله هنوز در ابتدای راه است. با این‌حال در این قسمت، برخی پژوهش‌های داخلی مرور می‌شوند.

سارا رستمی و زری فیروزکاه در سال ۱۳۹۸ پژوهشی با عنوان زنان و صلح جهانی با تاکید بر صلح‌بانان زن سازمان ملل متحد و جامعه زنان ایرانی انجام دادند که در آن نقش زنان ایرانی در ایجاد صلح و امنیت مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و در آن از نظریه فمینیسم صلح طلب استفاده شده است. به نظر این‌دو، حضور نیروهای حافظ صلح زن به دلیل استعدادها، ویژگی‌ها و مزایای کاربردی توانسته است به عملیات حفظ صلح بصورت مؤثرتری کمک نماید و به این دلیل شاهد گسترش صلح‌بانان زن در عملیات حفظ صلح هستیم. این دو پژوهشگر تاکید می‌کنند که زنان ایرانی نیز از بازیگران اصلی در ایجاد صلح محسوب شده و اقدامات مهمی را در عرصه‌های ملی و بین‌المللی انجام و گام‌های مهمی در راستای تحقق صلح، امنیت و عدالت برداشته‌اند (رستمی، فیروزکاه، ۱۳۹۹: ۲۴۰ و ۲۱۳ و ۲۱۲). مهدیه شادمانی نیز در سال ۱۳۹۵ در پژوهشی با عنوان درآمدی بر نقش زنان در مخاصمات و استقرار صلح که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و در آن از نظریه فمینیسم صلح طلب استفاده شده است، نشان داده است زنان نقش مهمی در ایجاد صلح پایدار و رهایی از تبعیض و خشونت ایفا می‌کنند. بر اساس نتایج این پژوهش، زنان یکی از بازیگران اصلی صلح به شمار می‌آیند، بدین معنا که آنان هرچند در برقراری صلح و عدالت نقش فعال ایفا می‌کنند اما در جنگ‌ها و تجاوزات غالباً خود آن‌ها قربانی هستند. به زعم این پژوهشگر، غالب فعالیت‌های زنان در برقراری صلح بر بنیادهای نظری فمینیسم صلح طلب بنا شده و سازمان ملل متحد نیز معمولاً در این چارچوب مشارکت زنان را برنامه ریزی می‌کند. نتایج این پژوهش حاکی است که در زمینه مداخله صلح طلبانه زنان در جنگ‌ها به‌ویژه پذیرش مدیریت زنان در مأموریت‌های ایجاد صلح هنوز چالش‌های جدی در جوامع وجود دارد. بخشی از این موانع و چالش‌ها عبارتند از: وجود باورهای سختگیرانه در برخی اقشار و لایه‌های اجتماعی، فشارهای سیاسی و مانع تراشی‌ها در مسیر مبارزه زنان با افراتیون خشونت طلب، اثرپذیری روابط فAMILI و شخصی زنان مدافع صلح از فعالیت‌های طلح طلبانه آن‌ها، انزوای اجتماعی سیاسی نیروهای زن حافظ صلح، تجربه‌های آزار جنسی، تبعیض و تعصبات جنسی در قبال زنان حافظ صلح، فقدان منابع مالی و نقدینگی، ضعف دیدگاه‌های برابری جنسیتی و موارد دیگری از این قبیل. (شادمانی، ۱۳۹۵: ۸۵ و ۷۱). صبوری (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان چالش‌های نهاد زنان ملل متحد در ایجاد صلح پایدار به این نکته اشاره دارد که از آنجاکه زنان توانایی به‌دنیآوردن و بزرگ‌کردن کودکان را دارند، از این‌رو به حفظ حیات و پرهیز از تلفات انسانی تمایل بیشتری دارند. به نظر پژوهشگر، شکاف عمیقی میان دیدگاه‌های صلح‌طلبانه زنان و مردان وجود ندارد، اما زنان بیشتر از مردان طرفدار صلح هستند، به این دلیل که عاطفی‌تر عمل کرده و در نتیجه به مراقبت از اخلاق و مسئولیت‌هایشان توجه دارند؛ درحالی که مردان به اخلاق عدالت یا اخلاق مبتنی بر حقوق توجه می‌کنند. برای زنان حفظ حیات یک اصل است و صلح‌طلبی آن‌ها نیز از این اصل نشات می‌گیرد (صبوری، ۱۳۹۱: ۱۰).

پژوهش دیگری در سال ۱۳۹۰، توسط مجبویه حضرت پور با عنوان زنان به عنوان معماران صلح: جنسیت و حل و فصل مخاصمات مسلحانه با روش توصیفی-تحلیلی انجام و در آن از نظریات نگرش مادرباوری، نگرش فمینیسم فرهنگی و نگرش فمینیسم محیط زیستی استفاده شده است. در این پژوهش محقق تاکید می‌کند زنان حاملان فرهنگی یک جامعه هستند و آن‌ها می‌توانند فرهنگ صلح را به وسیله آموزش به کودکان خود نهادینه کنند. به اعتقاد محقق، تحقق ترویج فرهنگ صلح با توانمندسازی زنان برای مشارکت در همه فعالیت‌های جامعه چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح امکان‌پذیر می‌شود. به عبارتی، تحقق صلح پایدار در گرو مشارکت همه‌جانبه زنان در پیشگیری از بروز درگیری‌ها، برقراری صلح، حفظ و نهادینه کردن آن می‌باشد و این مشارکت جز با حفظ احترام به حقوق فردی و اجتماعی زنان و رعایت شأن آن‌ها و ایجاد فرصت‌های برابر در جامعه برای آن‌ها محقق نخواهد شد (حضرت پور، ۱۳۹۰: ۲۰۷ و ۲۰۶). در پژوهشی که در سال ۱۳۸۵ توسط الهه کولائی با عنوان نقش

زنان در ترویج فرهنگ صلح در جهان صورت گرفت اهمیت و نقش زنان به عنوان حاملان مهم صلح مورد توجه قرار گرفته است. به باور محقق، با توجه به نقش بنیادین زنان در ترویج رفتارهای کنترل‌کننده خشونت و نیز نقش تربیتی که زنان همواره داشته‌اند، جامعه جهانی می‌تواند از شیوه عملکرد زنان در اصلاح امور و دفاع از حقوق انسانی و ترویج فرهنگ صلح بهره‌گیرد. جمع‌بندی این پژوهش نشان می‌دهد زنان قربانیان اصلی جنگ‌ها و درگیری‌ها را تشکیل می‌دهند در صورتی که در ایجاد آن‌ها معمولاً نقشی نداشته‌اند. پژوهشگر در قسمتی از مقاله خود با استناد به مهاتما گاندی^۱ تصریح می‌کند "اگر عدم خشونت به قاعده‌ای کلی برای رفتارها تبدیل شود آینده از آن زنان خواهد بود" (کولائی، ۱۳۸۵: ۲۵۴ و ۲۳۹). مصفا (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان سیری در تحولات آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، نقش عوامل تاثیرگذار سطح کلان اشاره به این واقعیت کرده است که زنان خودشان باور دارند که به عنوان بازیگران کلیدی در اقدامات صلح‌جویانه می‌توانند بسترهای لازم را به منظور حل و فصل منازعات و تسهیل و تسریع فرایند صلح و سازش فراهم نمایند زیرا زنان فرهنگ صلح را فرهنگ گفت و شنود دانسته و معتقدند صلح نه به زور اسلحه، بلکه با اتکا به اندیشه، ارتقای ظرفیت‌های فرهنگی و کارایی فرهنگ‌ها و جوامع به وجود آمده و پابرجا می‌ماند (مصفا، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

در یک جمع‌بندی کوتاه، می‌توان گفت توجه تحقیقات ذکر شده عمدتاً به نقش آفرینی زنان در ایجاد صلح در سطوح ملی یا جهانی بوده معطوف است. هرچند در اکثر تحقیقات اشاره می‌شود زنان نقش بسیار مهمی در ایجاد صلح در سطوح مختلف داشته و صلح پایدار مستلزم حضور زنان و نقش آفرینی آن‌هاست، اما محدودیت‌ها و موانع فردی، ساختاری و قانونی و... پیش روی مشارکت زنان در صلح نیز مدنظر برخی پژوهش‌ها بوده‌اند. اینکه در بسیاری کشورها به نقش زنان در این زمینه آن‌گونه که باید توجه نشده یا نادیده گرفته می‌شود، و یا اینکه در بعضی از مناطق جهان هنوز هم باورهای کلیشه‌ای نسبت به زنان وجود داشته و مانع تحقق نقش زنان در فرآیند صلح می‌شود را به‌وضوح در نتایج برخی پژوهش‌ها می‌توان دید. البته، نقطه ثقل تحقیقات انجام شده را تحلیل‌های سطح کلان تشکیل می‌دهد غافل از اینکه زنان در سطوح میانی و خرد نیز همواره در حل و فصل تنش‌های محلی، همسایگی، خویشاوندی و شغلی و... نقش آفرینی می‌کنند اما هنوز مورد توجه جدی محققان قرار نگرفته است. از این‌رو، پژوهش حاضر به دنبال بررسی نقش صلح آفرینی زنان در سطوح خرد به‌ویژه میان فAMILI است تا میزان مشارکت زنان و برخی عواملی که در این مشارکت نقش دارند را آشکار سازد. در واقع، بررسی نقش صلح آفرینی زنان در سطوح میان فAMILI، آن‌هم در جامع‌ای که فرهنگ مردسالار و باورهای کلیشه‌ای نسبت به زنان همچنان نیرومند عمل می‌کند را می‌توان یکی از جنبه‌های متفاوت و نوآورانه این پژوهش دانست. بدین ترتیب و با توجه به توضیحات ارائه شده، اهداف پژوهش حاضر در قالب سوالات و فرضیاتی چند به شرح زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

- میزان تنش‌های میان فAMILI در جامعه مورد بررسی در چه سطحی است؟
- میزان مشارکت زنان در صلح میان فAMILI در چه سطحی قرار دارد؟
- زنان مورد بررسی عمدتاً از چه تکنیک‌هایی برای ایجاد صلح میان فAMILI استفاده می‌کنند؟
- میان نگرش زنان به صلح میان فAMILI و میزان مشارکت آن‌ها در صلح میان فAMILI رابطه وجود دارد.
- میان عادتواره زنان و میزان مشارکت آن‌ها در صلح میان فAMILI رابطه وجود دارد.
- میان حجم سرمایه‌های زنان (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی) و میزان مشارکت آن‌ها در صلح میان فAMILI رابطه وجود دارد.
- میان ساختار فAMILI - خویشاوندی با میزان مشارکت زنان در صلح میان فAMILI رابطه وجود دارد.
- میان میزان آشنایی با تکنیک‌های حل تعارض و میزان مشارکت زنان در صلح میان فAMILI رابطه وجود دارد.
- میان متغیرهای زمینه‌ای (تحصیلات، وضع تاهل، نوع شغل) و میزان مشارکت زنان در صلح میان فAMILI رابطه وجود دارد.

۴- تعریف متغیرهای پژوهش

صلح میان فAMILI: صلح پدیده‌ای است که در سطوح مختلف جامعه می‌تواند جریان یابد. از این منظر - چنانچه برخی صاحب‌نظران اشاره کرده‌اند - صلح به انواعی چون صلح فردی، میان فردی، و کلان تقسیم شده و صلح میان فAMILI، یکی از اقسام صلح در سطوح میان فردی است. یوهان گالتونگ، صلح در سطح فردی را به معنای وجود آرامش روحی، تعادل ذهنی، سلامت روانی و حالات مطلوب درون انسان تعریف کرده است. وی صلح در سطح کلان را معادل صلح سیاسی اجتماعی در نظر می‌گیرد

1- Gandhi, M
2- Inter-families Peace

که به صلح میان جوامع، گروه‌ها و اقوام اشاره دارد. صلح در سطح میان فردی^۱ نیز ناظر بر تعاملات صلح جویانه میان گروه‌های خرد اجتماعی است که شامل حوزه‌های خانوادگی، خویشاوندی و فامیلی، محلی و منطقه‌ای، محیط کار، گروه‌های دوستی و آشنایان می‌شود (موسوی، ۱۴۰۲: ۴۱).

عادت‌واره: عادت‌واره مجموعه‌ای از خصلت‌های پایدار و قابل انتقال است که انسان در روند جامعه‌پذیری بدست می‌آورد. همچنین، چارچوبی برای کنش‌ها، ادراکات و بازاندیشی‌های ما انسان‌هاست یعنی از طریق آن واقعیت‌ها را می‌فهمیم و ارزیابی می‌کنیم و همزمان تولیدکننده اعمال و کردارهای ما نیز هست (بون ویتز، ۱۳۸۹: ۹۲-۸۲). پرورش زنان در خانواده‌هایی با موقعیت‌های شغلی و فرهنگی متفاوت و شرایط زندگی گوناگون، می‌تواند نوع نگاه و نحوه مداخله آنان در این موضوع را تا حد زیادی چارچوب بندی نماید. در این پژوهش، عادت‌واره از طریق شاخص‌های ۱۱ گانه همچون: عادت به گذشت و کوتاه آمدن از سوی زنان، عادت به مادری و مراقبت، عادت به صبوری در برابر مشکلات، عادت به نگرانی از آینده، عادت به پذیرش بالاچار عقاید مردان، عادت به برتر شمردن جایگاه مردان، عادت به رئیس خانواده بودن مردان، عادت به باهوش تر دانستن مردان، عادت به رفتارهای خشن در زمان تنش، عادت به خودمحوری و اولویت دادن به خواست‌های خود و عادت به ضعف نظام آموزشی و مدیریت و نظارت خانواده‌ها مورد سنجش قرار گرفته و سطح سنجش این متغیر فاصله‌ای خواهد بود. با توجه به اینکه سنجش این متغیر بصورت طیف ۵ گزینه ای لیکرت صورت می‌گیرد حداقل نمره کسب شده در آن ۱۱ و حداکثر نمره ۵۵ و بدین ترتیب، میانگین نظری مربوطه نیز ۳۳ خواهد بود. کسب نمره بالاتر به معنای برخورداری زنان از عادت‌واره‌ای است که امکان مشارکت بیشتری به آن‌ها جهت مداخله در حل و فصل صلح آمیز تنش‌های فامیلی می‌دهد.

سرمایه اجتماعی: از نگاه پاتنام (۱۹۹۳) سرمایه اجتماعی در حقیقت اعتماد، هنجارها و شبکه‌هایی است که توان اصلاح و ارتقاء کارکرد مناسب جامعه را از طریق ایجاد زمینه برای اعمال هماهنگ دارا می‌باشد (محمدی، ۱۳۸۴: ۶۳). بورديو، سرمایه اجتماعی را برخورداری از مجموعه روابط اجتماعی می‌داند که قابلیت انباشتی داشته و می‌تواند در مواقع ضروری به رفع نیازها و مشکلات افراد کمک نمایند (بون ویتز، ۱۳۸۹: ۶۸). در پژوهش حاضر، سرمایه اجتماعی به کمک شاخص‌های شش گانه‌ای چون: اعتماد به فامیل، مشارکت در جمع فامیلی، حمایت فامیلی، حس تعلق به گروه خویشاوندان و ارتباط خوب با فامیل سنجش شده و سطح سنجش آن نیز فاصله‌ای است. با توجه به بهره گیری از الگوی پاسخ‌های پنج گزینه‌ای طیف لیکرت جهت سنجش این متغیر، حداقل نمره این مقیاس ۶ و حداکثر نمره ۳۰، و میانگین نظری مربوطه نیز ۱۸ خواهد بود. در این متغیر، هرچه نمره پاسخگویان بالاتر باشد نشان دهنده سرمایه اجتماعی بیشتر در فامیل و خویشاوندان پاسخگوهاست.

سرمایه اقتصادی: این مفهوم غالباً به منزله دارایی‌ها و منابع مالی و امکانات مادی افراد در نظر گرفته می‌شود. بورديو، سرمایه اقتصادی را مشخصاً شامل دو دسته منابع اقتصادی می‌داند که عبارتند از: نخست مالکیت ابزار و عوامل تولید مانند زمین و املاک و کارگاه و کارخانه و...، و دوم مالکیت مجموعه دارایی‌های اقتصادی همچون میراث، درآمد، سهام، طلا و کالاهای مادی (بون ویتز، ۱۳۸۹: ۶۷). براین اساس، در پژوهش حاضر، سرمایه اقتصادی از طریق شاخص‌های ۱۲ گانه‌ای چون: میزان درآمد، امکانات زندگی، مخارج روزانه، امکانات تفریحی، کفش و لباس، امکانات آموزشی، تغذیه و خوراک، امکانات ورزشی، مسافرت، مسکن و منطقه محل زندگی سنجیده شده و سطح سنجش متغیر نیز فاصله‌ای است. سنجش این متغیر نیز در قالب طیف لیکرت و پاسخ‌های ۵ گزینه ای است و از اینرو، حداقل نمره در این متغیر ۱۲، حداکثر نمره ۶۰ و میانگین نظری مربوطه نیز ۳۶ خواهد بود. در این متغیر، هرچه نمره پاسخگویان بالاتر باشد نشان دهنده سرمایه اقتصادی بیشتر است.

سرمایه فرهنگی: این مفهوم که نخستین بار توسط پیر بورديو در اوایل دهه ۶۰ میلادی مطرح شده است سرمایه فرهنگی را کل داشته‌های فکری تولید شده توسط نظام آموزشی و یا انتقال یافته به افراد از طریق خانواده می‌داند که در سه شکل ملاحظه می‌شود: به شکل یک استعداد پایدار جسمی در وجود افراد (قدرت بیان در جمع)، به شکل کالاهای فرهنگی و عینیت یافته (مالکیت آثار هنری)، به شکل نهادینه و پذیرفته شده (مدارک تحصیلی تخصصی) توسط نهادهای رسمی (بون ویتز، ۱۳۸۹: ۸۶). این نوع سرمایه شامل سلیقه‌های خوب، راه و رسم‌های پسندیده، پیچیدگی شناختی، توانایی پذیرش و مصرف محصولات فرهنگی از قبیل هنر، موسیقی کلاسیک، تئاتر و ادبیات می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۸). در پژوهش حاضر نیز این مفهوم از طریق شاخص‌های ۷ گانه‌ای چون: مطالعه، به کارگیری آموخته‌ها و دانسته‌ها در جمع آشنایان، تشخیص احساسات دیگران، ورزش‌های جمعی با آشنایان و اقوام، آشنایی با مهارت‌های گروهی و جمعی، قدرت بیان و مهارت کلامی، برخورداری از دانش و تجربه مفید مورد سنجش قرار گرفته و سطح سنجش این متغیر نیز فاصله‌ای است. ضمناً، حداقل نمره در این مقیاس معادل ۷، حداکثر نمره ۳۵ و میانگین نظری نیز معادل ۲۱ خواهد بود. هرچه نمره کسب شده پاسخگویان بالاتر باشد بیانگر برخورداری آن‌ها از سرمایه فرهنگی بیشتر است.

ساختار فامیلی - خویشاوندی: منظور از ساختار فامیلی، یک فضای اجتماعی مرکب از خویشاوندان است که بسته به نوع ارتباط میان اعضای فامیل، می‌تواند مدل‌های مختلفی اعم از ساختار مردسالار، ساختار سنتی، ساختار دموکراتیک و مدرن و یا

ترکیبی از این‌ها پدیدار شود. ساختارها و روابط ساختاری اقتضا می‌کند تا گروه‌های مشخصی به عنوان عناصر اصلی و تاثیرگذار در صلح میان خویشاوندان ظاهر شوند و برعکس، به برخی افراد یا گروه‌ها اساساً اجازه حضور و فعالیت در این عرصه داده نشود. مثلاً، هرچه ساختار فامیلی سنتی‌تر و مردسالارتر باشد، زنان امکان ظهور و فعالیت کمتری در حل تنش‌های فامیلی خواهند داشت و هرچه این میدان دموکراتیک‌تر باشد طبعاً ظرفیت زنان در حل و فصل تنش‌ها بیشتر به کار گرفته خواهد شد. در این پژوهش، ساختار فامیلی با شاخص‌های شش‌گانه‌ای مانند: تبعیت زنان از مردان خود در تصمیم‌گیری‌های فامیلی، عدم پذیرش دخالت و داوری زنان در تنش‌های فامیلی، حق انحصاری مردان در حل و فصل تنش‌های فامیلی، دانش و توانایی زنان برای حل اختلافات فامیلی، امکان مداخله در تنش‌های فامیلی برای زنان تحصیل‌کرده، امکان مداخله در تنش‌های فامیلی برای زنان ثروتمند، سنجیده شده و سطح سنجش این متغیر نیز فاصله‌ای است. نهایتاً این‌که، حداقل نمره این مقیاس معادل ۶ حداکثر نمره آن ۳۰ و میانگین نظری مربوطه نیز ۱۸ می‌باشد. کسب نمره بالاتر نشانه برخورداری از ساختار فامیلی دموکراتیک‌تر اما نمره پایین‌تر به معنای ساختار سنتی‌تر و مردسالارتر است.

آشنایی با تکنیک‌های حل تعارض: تعارض در زبان لاتین به معنای درگیری، مشارکت در دعوا و رویارویی بین یک یا چند نفر است که به دنبال اهدافی ناسازگار و رقیب هستند. با الهام از ادبیات پژوهش، تکنیک‌های ۸ گانه‌ای که معمولاً برای حل تعارض استفاده می‌شود در این قسمت ارائه و سعی شده تا میزان آشنایی پاسخگویان با این تکنیک‌ها مورد سنجش قرار گرفته و سپس تاثیر این آشنایی در میزان مشارکت زنان در حل و فصل تنش‌های فامیلی روشن گردد. این تکنیک‌های حل تعارض عبارتند از:

تکنیک پیشگیری که در آن با شناسایی به موقع ریشه اختلاف سعی می‌شود که از بروز اختلاف پیشگیری شود. تکنیک بازدارندگی که در آن با القای ترس و فهماندن هزینه‌ها و پیامدهای منفی تنش نسبت به فواید آن باعث جلوگیری از ایجاد تنش می‌توان شد. تکنیک مدیریت تعارض که به تلاش جهت شناسایی اهداف طرف‌های درگیر و ارائه راه حلی قابل قبول برای تامین نیازهای آنان اشاره دارد. تکنیک امتیازدهی که به معنای امتیاز دادن از سوی یکی از طرف‌های درگیر به طرف دیگر برای گفتگو جهت خاتمه نزاع است. تکنیک سازش که در آن با تاکید بر وابستگی متقابل طرفین و اهمیت رابطه آن‌ها در آینده از تشدید تنش جلوگیری می‌شود. تکنیک تغییر ذهنیت که به تلاش جهت ایجاد ذهنیتی مثبت نسبت به طرف مقابل آن‌هم به منظور حل و فصل آسان‌تر دعوا و اختلاف اشاره دارد. تکنیک مذاکره که شامل مهارت‌های گفتگو و چانه‌زنی است به گونه‌ای که زمینه‌های صلح و آشتی را محقق کند. تکنیک میانجیگری که بر مداخله یک میانجی مورد اعتماد طرفین و کمک وی جهت حل اختلاف تاکید دارد. بدین ترتیب، میزان آشنایی با تکنیک‌های ۸ گانه فوق‌الذکر متغیری است که با بهره‌گیری از الگوی پاسخ‌دهی ۵ گزینه‌ای طیف لیکرت سنجش شده و سطح سنجش آن نیز فاصله‌ای است. حداقل نمره کسب شده در این متغیر معادل ۸ و حداکثر نمره ۴۰ و میانگین نظری مربوطه نیز ۲۴ خواهد بود. کسب نمره بالاتر در این متغیر توسط پاسخگویان به معنای آشنایی بیشتر آن‌ها با تکنیک‌های حل تعارض می‌باشد.

نگرش به صلح میان فامیل: نگرش مجموعه‌ای از اعتقادات، عواطف و نیات رفتاری نسبت به یک شیء، شخص یا واقعه است. به عبارتی، نگرش تمایل نسبتاً پایدار به شخصی، چیزی یا رویدادی است که در احساس و رفتار نمایان می‌شود (قلی پور، ۱۳۸۶). در این پژوهش، متغیر نگرش به صلح میان فامیل به کمک شاخص‌هایی مانند: دردناک بودن اطلاع از اختلافات میان فامیل، احساس وظیفه جهت حل تنش‌های فامیلی، علاقه به حل اختلافات خویشاوندان، احساس امنیت و آرامش از صلح و آشتی خویشاوندان، اهمیت بالای صلح میان خویشاوندان، نترسیدن از دخالت در حل اختلافات فامیلی و حساس بودن نسبت به اختلافات میان فامیلی مورد سنجش قرار گرفته و سطح سنجش آن نیز فاصله‌ای است. حداقل نمره در این متغیر ۷، حداکثر نمره ۳۵ و میانگین نظری نیز ۲۱ و کسب نمره بالاتر به معنای نگرش مساعدتر به حل و فصل تنش‌های فامیلی است.

میزان مشارکت در صلح فامیلی: مشارکت از نظر لغوی به معنای درگیری و تجمع برای منظوری خاص است. جوهره اصلی مشارکت را می‌باید درگیر شدن، فعالیت و تاثیرپذیری دانست (میرموسوی، ۱۳۷۵: ۷۵). در این پژوهش، میزان مشارکت از طریق شاخص‌های شش‌گانه‌ای چون: میزان باخبر شدن از اختلافات میان فامیل، نوع عکس‌العمل در صورت آگاهی از اختلاف میان فامیل، میزان پیشقدم شدن برای حل تنش‌های فامیلی، میزان برگزاری مهمانی آشتی‌کنان برای حل دعواهای فامیلی، میزان کمک گرفتن از دیگران برای حل دعواهای فامیلی و میزان رفتارهای صلح‌جویانه و مسالمت‌آمیز مورد سنجش قرار گرفته و سطح سنجش آن نیز فاصله‌ای است. حداقل نمره مقیاس معادل ۶ حداکثر نمره ۲۴ و میانگین نظری این متغیر نیز ۱۵ خواهد بود. براین اساس، کسب نمره بالاتر به معنای میزان مشارکت بیشتر در ایجاد و یا حفظ صلح میان فامیلی است.

در انتهای این بخش، به منظور دریافت یک شمای کلی از شاخص‌ها و سطح سنجش متغیرهای اصلی پژوهش، جدول شماره ۱ ارائه می‌گردد:

جدول ۱- شاخص‌ها و سطح سنجش متغیرهای اصلی تحقیق

متغیر	شاخص‌ها	سطح سنجش
عادت واره	عادت به گذشت و کوتاه آمدن از سوی زنان، عادت به مادری و مراقبت، عادت به صبوری در برابر مشکلات، عادت به نگرانی از آینده، عادت به پذیرش ناگزیر مردان، عادت به برتر شمردن جایگاه مردان، عادت به رئیس خانواده بودن مردان، عادت به باهوش‌تر دانستن مردان، عادت به رفتارهای خشن در زمان تنش، عادت به خودمحوری و اولویت دادن به خواسته‌های خود و عادت به ضعف نظام آموزشی و مدیریت و نظارت خانواده‌ها	فاصله‌ای
سرمایه اجتماعی	اعتماد به فامیل، مشارکت در جمع فامیلی، حمایت فامیلی، حس تعلق به گروه خویشاوندان و ارتباط خوب با فامیل	فاصله‌ای
سرمایه اقتصادی	میزان درآمد، امکانات زندگی، مخارج روزانه، امکانات تفریحی، کفش و لباس، امکانات آموزشی، تغذیه و خوراک، امکانات ورزشی، مسافرت، مسکن و منطقه محل زندگی	فاصله‌ای
سرمایه فرهنگی	مطالعه، به کارگیری آموخته‌ها و دانسته‌ها در جمع آشنایان، تشخیص احساسات دیگران، ورزش‌های جمعی با آشنایان و اقوام، آشنایی با مهارت‌های گروهی و جمعی، قدرت بیان و مهارت کلامی، برخورداری از دانش و تجربه مفید	فاصله‌ای
ساختار فامیلی	تبعیت زنان از مردان خود در تصمیم‌گیری‌های فامیلی، عدم پذیرش دخالت و داوری زنان در تنش‌های فامیلی، حق انحصاری مردان در حل و فصل تنش‌های فامیلی، دانش و توانایی زنان برای حل اختلافات فامیلی، امکان مداخله در تنش‌های فامیلی برای زنان تحصیل‌کرده، امکان مداخله در تنش‌های فامیلی برای زنان ثروتمند	فاصله‌ای
آشنایی با تکنیک‌های حل تعارض	پیشگیری، بازدارندگی، مدیریت تعارض، امتیاز دهی، سازش، تغییر ذهنیت، مذاکره و چانه‌زنی، میانجیگری	فاصله‌ای
نگرش به صلح و آشتی میان فامیل	دردناک بودن اطلاع از اختلافات میان فامیل، احساس وظیفه جهت حل تنش‌های فامیلی، علاقه به حل اختلافات خویشاوندان، احساس امنیت و آرامش از ایجاد صلح و آشتی خویشاوندان، اهمیت و ارزش بالای صلح میان خویشاوندان، نرسیدن از دخالت در حل اختلافات فامیلی و حساس بودن نسبت به اختلافات میان فامیلی	فاصله‌ای
میزان مشارکت در صلح میان فامیلی	میزان باخبر شدن از اختلافات میان فامیل، نوع عکس‌العمل در صورت آگاهی از اختلاف میان فامیل، میزان پیشقدم شدن برای حل تنش‌های فامیلی، میزان برگزاری مهمانی آشتی‌کنان برای حل دعواهای فامیلی، میزان کمک گرفتن از دیگران برای حل دعواهای فامیلی و میزان رفتارهای صلح‌جویانه و مسالمت‌آمیز	فاصله‌ای

۵- روش پژوهش

تحقیق حاضر یک تحقیق کمی و از نوع تحقیقات همبستگی است که در یک جمعیت نمونه به سنجش رابطه میان متغیرهای فرضیات تحقیق می‌پردازد. جامعه آماری این پژوهش را زنان متعلق به هشت گروه خویشاوندی به نام‌های قطبی فر، طاهری، تقی زاده، حمامی، مصلحی، امید، مبینی‌نژاد و مهتری با جمعیتی معادل ۸۲۴ نفر تشکیل می‌دهند که همگی شهروندان کاشان و در این شهر ساکن هستند. با توجه به ضرورت دسترسی به گروه‌های اجتماعی ویژه و خاصی همچون اجتماعات فامیلی و نیز حساسیت موضوع مورد مطالعه یعنی تنش‌ها و صلح میان خویشاوندان، در این پژوهش از روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی استفاده شده است. در این روش، تعداد نمونه از قبل تعیین نشده و نمونه‌گیری تا رسیدن به یکنوع اشباع نظری و اشباع داده‌ها که یک استاندارد طلایی است ادامه می‌یابد. حجم نمونه در روش گلوله‌برفی دارای حداقل و یا حداکثر معینی نیست بلکه عمدتاً به نوع تحلیل‌های آماری که قرار است بر روی داده‌ها صورت گیرد بستگی دارد. نمونه مورد بررسی در این پژوهش شامل ۱۵۰ نفر از زنان می‌شود که از جامعه آماری انتخاب و در اردیبهشت و خرداد ۱۴۰۲ مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. ابتدا محقق در شبکه خویشاوندان نزدیک تعدادی را که واجد شرایط مورد نظر بودند انتخاب و از آن‌ها پرسشگری نمود (موج اول پاسخگویان). سپس هریک از آنان تعداد دیگری را برای مشارکت و تکمیل پرسشنامه‌ها به محقق معرفی کردند (موج دوم پاسخگویان). در ادامه نیز افراد جدیدی توسط افراد قبلی

جهت همکاری و تکمیل پرسشنامه‌ها معرفی و به سوالات پاسخ دادند (موج سوم و چهارم و...). در حقیقت، شیوه نمونه‌گیری گلوله‌برفی در این پژوهش نه به شکل خطی و زنجیره‌ای (تک به تک) بلکه غیر خطی و بصورت موج‌های اول و دوم و سوم و... تا پایان ادامه یافته است.

ابزار تحقیق در این پژوهش را پرسشنامه تشکیل می‌دهد. پرسشنامه پژوهش حاضر یک پرسشنامه محقق ساخته است و برای تدوین سوالات مربوط به متغیرهای اصلی تحقیق، ابتدا ادبیات نظری تحقیق مورد واکاوی قرار گرفت و طی آن گزاره‌ها و معرف‌های متعددی استخراج و پس از چند مرحله غربالگری، نهایتاً شاخص‌های مرتبط با متغیرهای پژوهش تعیین و پس از اطمینان نسبت به اعتبار و پایایی ابزار تحقیق، پرسشنامه نهایی با ۵۶ گویه تنظیم گردید. اعتبار پرسشنامه در این پژوهش اعتبار سازه‌ای است. در حقیقت، هم ساز شدن الگوی نظری تحقیق، روش‌ها، شاخص‌ها و تکنیک‌های آن با یک دیگر موجب اعتبار سازه‌ای می‌گردد. به تعبیر ناچمیاس^۱، اعتبار سازه‌ای عبارت است از ایجاد ارتباط بین ابزار سنجش (سنججه‌ها) با چهارچوب نظری کلی برای اینکه ببینیم آیا ابزار تحقیق با مفاهیم و پیش فرض‌های نظری رابطه دارد یا خیر (ساروخانی، ۱۳۷۷: ۱۴۳). در پژوهش حاضر نیز از درون چهارچوب نظری معرف‌ها و شاخص‌ها استخراج و پس از غربالگری به گویه‌هایی تبدیل شدند تا در برخورد با واقعیت میدانی میزان پایایی آن‌ها سنجیده شده و در اندازه‌گیری موضوع تحقیق به کار روند. به منظور سنجش پایایی ابزار تحقیق و ارزیابی خرده مقیاس‌های موجود در پرسشنامه، ابتدا یک مطالعه مقدماتی بر روی ۳۰ نفر از جامعه مورد بررسی انجام شد و سپس داده‌های به دست آمده با آزمون آلفای کرونباخ سنجیده شد تا میزان همسازی درونی گویه‌ها معلوم گردد. ضرایب آلفای کرونباخ خرده مقیاس‌های پژوهش در جدول ۲ ارائه شده است:

جدول ۲- نتایج آزمون آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌های تحقیق

متغیر	تعداد سوالات	ضرایب آلفا
میزان مشارکت زنان در صلح میان فامیلی	۷	۰,۷۳
نگرش به صلح میان فامیلی	۶	۰,۹۴
ساختار فامیلی	۶	۰,۸۷
سرمایه فرهنگی	۷	۰,۵۵
سرمایه اجتماعی	۶	۰,۹۲
سرمایه اقتصادی	۱۱	۰,۹۲
عادت‌واره	۱۱	۰,۸۱
میزان آشنایی با تکنیک‌های حل تعارض	۸	۰,۹۱

۶- یافته‌های پژوهش

۶-۱- یافته‌های توصیفی

در جامعه مورد بررسی میانگین سنی پاسخگویان ۳۶,۳۷ سال بوده و گروه سنی ۴۰-۳۰ ساله پُر تعدادترین بوده‌اند. اکثریت نسبی پاسخگویان دارای تحصیلات لیسانس (۴۳/۳ درصد)، ۲۱/۳ درصد دیپلم، ۱۴ درصد تحصیلات ابتدایی، ۱۲ درصد با مدرک سیکل، ۶/۷ درصد با مدرک فوق لیسانس، ۱/۳ درصد با مدرک فوق دیپلم و ۱/۳ درصد دارای مدرک دکتری بوده‌اند. بدین ترتیب بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۲/۶ درصد) دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. از نظر وضع تاهل، متاهلین دارای فرزند بیشترین تعداد را تشکیل می‌دهند (۷۲/۷ درصد). افراد متاهل بدون فرزند ۱۴/۷ درصد، افراد مجرد ۷/۳ درصد و افراد مطلقه و بیوه نیز ۵/۳ درصد از پاسخگویان را تشکیل می‌دهند. به لحاظ شغلی، افراد خانه‌دار ۶۲/۷ درصد، افراد دارای شغل آزاد ۲۳/۳ درصد، کارمندان دولت ۶/۷ درصد، مشاغل تخصصی ۴ درصد، مدیران آموزشی فرهنگی ۲ درصد، مدیران اقتصادی ۰/۷ درصد از نمونه آماری را تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب بیش از نیمی از زنان مورد مطالعه خانه‌دار هستند. نتایج حاصله نشان داد رابطه میان فامیل و خویشاوندان در اکثریت خویشاوندان پاسخگویان (۸۲/۷ درصد) خوب است هرچند گاهی هم تنش و اختلاف دارند. میزان مشارکت زنان مورد مطالعه در صلح میان فامیل و خویشاوندان در سطح متوسط (میانگین ۱۴,۶) و نزدیک به میانگین نظری (۱۵) قرار داشته است یعنی مقدار مداخله زنان در این حل و فصل تنش‌های فامیلی نه خیلی زیاد و فعال و نه چندان کم و ضعیف بوده است. میانگین نگرش به صلح میان فامیلی (۲۸) نیز بالاتر از حد متوسط بود که نشان می‌دهد نگاه پاسخگویان نسبت به لزوم حساس بودن و کمک به صلح میان فامیل و خویشاوندان مثبت و مساعد است. با توجه به میانگین نمره ۲۲,۹ که بالاتر از میانگین نظری این متغیر است (۱۸)، می‌توان گفت گروه‌های فامیلی مورد مطالعه از ساختار تقریباً دموکراتیک برخوردار هستند. میانگین نمرات پاسخگویان از لحاظ سرمایه فرهنگی (۲۰,۹) در سطح تقریباً متوسط، از لحاظ سرمایه اجتماعی (۲۳,۷) در سطح بالا و از لحاظ

1- Nachmias

سرمایه اقتصادی (۳۴,۵) کمی پایین تر از سطح متوسط قرار داشته‌اند. نتایج همچنین نشان داد میانگین نمره پاسخگویان از لحاظ عادتواره (۳۵,۸) و از لحاظ میزان آشنایی با تکنیک‌های صلح (۲۷,۶) در سطح بالایی قرار داشته است.

درمورد میزان استفاده زنان از تکنیک‌های صلح در جهت حل و فصل دعاها و تنش‌های میان فامیل و خویشاوندان، تکنیک پیشگیری با میانگین ۳,۳۴ بالاترین میزان استفاده را از میان تکنیک‌های دیگر داشته است. تکنیک بازدارندگی با میانگین ۳,۲۲ و تکنیک مذاکره و چانه‌زنی با میانگین ۳,۱۴ در رتبه‌های بعدی قرار دارند. جالب اینکه تکنیک امتیازدهی با میانگین ۲,۱۳ کمترین میزان استفاده را در زنان مورد مطالعه داشته است. در جدول شماره ۳ میزان استفاده زنان از تکنیک‌های صلح را در حل و فصل تنش‌های فامیلی می‌توان با توجه به میانگین نمرات آن‌ها دریافت.

جدول ۳- میانگین میزان استفاده پاسخگویان از تکنیک‌های صلح

تکنیک مورد استفاده	تعداد پاسخگویان	میانگین نمره
استفاده از تکنیک پیشگیری	۱۵۰	۳,۳۴ (از ۵)
استفاده از تکنیک بازدارندگی	۱۵۰	۳,۲۲
استفاده از تکنیک مدیریت تعارض	۱۵۰	۲,۳۳
استفاده از تکنیک امتیازدهی	۱۵۰	۲,۱۳
استفاده از تکنیک سازش	۱۵۰	۲,۸۴
استفاده از تکنیک تغییر ذهنیت	۱۵۰	۲,۷۶
استفاده از تکنیک مذاکره و چانه‌زنی	۱۵۰	۳,۱۴
استفاده از تکنیک تکنیک میانجیگری	۱۵۰	۲,۵۶

براساس نتایج جدول شماره ۳، زنان مورد مطالعه در این پژوهش، بیش از هر چیز دست اندرکار تشخیص زود هنگام اختلافاتی هستند که ممکن است در صورت عدم توجه و پیشگیری تبدیل به یک دعوای جدی میان خویشاوندان گردد. دیپلماسی پیشگیری از تنش، پرکاربردترین شیوه مورد استفاده زنان مورد مطالعه بوده و یک اقدام منطقی و عاقلانه نیز محسوب می‌شود زیرا همواره پیشگیری کم هزینه‌تر از حل فصل تنش‌ها پس از وقوع هستند. تکنیک‌های بازدارندگی و مذاکره و چانه‌زنی که به لحاظ رواج در بین پاسخگویان در رتبه‌های بعدی‌اند نیز به نوعی در پیوند با تکنیک پیشگیری بوده و در بطن آن قرار دارند زیرا بسیاری اوقات پس از تشخیص به موقع یک موضوع تنش‌زا، راهکارهایی چون ترساندن از هزینه‌های سنگین و پیامدهای تلخ آینده (بازدارندگی) و چانه‌زنی بر سر نحوه حل و فصل آبرومندانه مشکلی که پیش آمده است (مذاکره و چانه‌زنی) می‌تواند به پیشگیری از تنش بینجامد. در زنان مورد مطالعه، این سه تکنیک دوشادوش یکدیگر رواج داشته و به کار گرفته می‌شوند. جالب توجه اینکه، استفاده از تکنیک امتیازدهی کمترین میزان را در بین زنان مورد مطالعه تشکیل داده و احتمالاً نشان دهنده آن است که صرف نظر کردن از امتیازات و منافع برای طرف‌های دعوا چندان آسان نیست و نمی‌توان تلاش برای ایجاد صلح بین فامیل و خویشاوندان را از این نقطه آغاز کرد زیرا ممکن است در همان ابتدای کار این تلاش‌ها را به خطر بیندازد. البته در محیط و شرایط اجتماعی دیگر ممکن است تلاش‌های صلح از همین نقطه بتواند آغاز شده و به ثمر برسد.

۲-۶- یافته‌های تحلیلی و آزمون فرضیات:

در این پژوهش، علاوه بر سوالاتی که در سطور پیشین بدان‌ها پرداختیم، فرضیاتی نیز وجود داشت که برخی از آن‌ها از طریق آزمون‌های رابطه همبستگی و برخی دیگر از طریق آزمون‌های مقایسه میانگین‌ها به‌ویژه آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه (F) مورد سنجش قرار گرفتند. ابتدا رابطه میان متغیرهای فاصله‌ای تحقیق (متغیرهای مستقل) با متغیر میزان مشارکت زنان در صلح میان فامیلی (متغیر وابسته) به کمک آزمون همبستگی پیرسون آزمون شد. البته قبل از آن نسبت به تامین پیشفرض‌های لازم برای آزمون همبستگی پیرسون اطمینان حاصل گردید. ارائه تصویری جامع از رابطه متغیرهای مستقل و وابسته در جدول شماره ۴ امکان مقایسه عواملی که در مشارکت زنان در صلح میان فامیلی نقش داشته‌اند را فراهم می‌کند.

نتایج ارائه شده در جدول شماره ۴ نشان می‌دهد تمام عوامل در نظر گرفته شده در این پژوهش - به استثنای عادتواره زنان - به نوعی در مشارکت زنان در حل و فصل تنش‌ها یا همان صلح میان فامیلی نقش داشته‌اند هرچند میزان این نقش و اثرگذاری متفاوت بوده است. بیشترین نقش و اثرگذاری را به ترتیب عواملی چون نگرش به صلح فامیل و خویشاوندان، سرمایه اجتماعی و میزان آشنایی با تکنیک‌های صلح دارند زیرا رابطه همبستگی مستقیم و نسبتاً قوی با میزان مشارکت زنان نشان داده‌اند. این نتیجه بدان معناست که هرچقدر این عوامل در بین زنان تقویت شود میزان مشارکت آن‌ها در حل و فصل تنش‌های میان فامیلی نیز افزایش خواهد یافت. جالب اینکه این سه عامل در بردارنده ابعاد ذهنی (نگرش)، ارتباطی (سرمایه اجتماعی) و مهارتی (آشنایی با تکنیک‌های صلح) هستند و اگر بخواهیم نقش زنان در صلح تقویت شود چاره‌ای جز تقویت عوامل سه گانه فوق نیست. البته،

برخی عوامل و متغیرها نیز پیوندی در حد متوسط با میزان مشارکت زنان در حل و فصل تنش‌های فAMILIی داشته‌اند. عواملی چون سن، سرمایه فرهنگی و ساختار فAMILIی، همبستگی مستقیم و در حد متوسطی با میزان مشارکت زنان در صلح میان فAMILIی نشان داده‌اند و این بدان معناست که هرچه قدر میزان این متغیرها افزایش یابد میزان مشارکت زنان نیز تاحدودی افزایش می‌یابد. از این میان سن و سال ناظر بر بُعد زیستی و تجربه‌ای است، سرمایه فرهنگی ناظر بر ابعاد ذهنی و معرفتی است، و نهایتاً ساختار فAMILIی ناظر بر فشارهای ساختار اجتماعی سطح کلان و خرد است. تقویت سرمایه فرهنگی در زنان ممکن‌ترین و در دسترس‌ترین متغیر است، اما مساعد سازی ساختارهای فAMILIی دشوار و زمان‌بر است. سن و سال نیز خارج از اراده و کنترل انسان‌هاست اما با توجه به نتایج بدست آمده می‌توان روی سنین بالاتر برای حل و فصل تنش‌های فAMILIی حساب باز کرد. در رابطه با عاملی چون سرمایه اقتصادی یکنوع رابطه همبستگی معکوس و در حد ضعیف دیده می‌شود که بدان معناست هرچه قدر سرمایه اقتصادی زنان بالاتر باشد میزان مشارکت آن‌ها کاهش یافته و گویا حساسیت آن‌ها به صلح میان فAMILI و خویشاوندانشان کمتر می‌شود. در رابطه با عادتواره زنان نیز - برخلاف انتظار - رابطه معناداری مشاهده نمی‌شود که خود نیازمند بررسی و تامل جداگانه و مستقیماً است.

جدول ۴- نتایج آزمون همبستگی بین میزان مشارکت زنان در صلح میان فAMILIی و متغیرهای مستقل تحقیق

متغیرها	تعداد	نمره همبستگی	سطح معناداری
میزان مشارکت - سن	۱۵۰	.۴۵۸**	.۰۰۰
میزان مشارکت - نگرش به صلح فAMILIی	۱۵۰	.۷۱۷**	.۰۰۰
میزان مشارکت - ساختار فAMILIی	۱۵۰	.۲۶۶**	.۰۰۱
میزان مشارکت - سرمایه فرهنگی	۱۵۰	.۴۶۹**	.۰۰۰
میزان مشارکت - سرمایه اجتماعی	۱۵۰	.۵۹۰**	.۰۰۰
میزان مشارکت - سرمایه اقتصادی	۱۵۰	-.۱۸۰*	.۰۲۸
میزان مشارکت - عادتواره	۱۵۰	-.۰۳۸	.۶۴۰
میزان مشارکت - میزان آشنایی با تکنیک‌های صلح	۱۵۰	.۵۸۲**	.۰۰۰

از سوی دیگر، جهت سنجش نقش متغیرهای زمینه‌ای همچون سطح تحصیلات، وضع تاهل و شغل در میزان مشارکت زنان در صلح میان فAMILIی از آزمون‌های مقایسه‌ای استفاده شد. در مورد نقش تحصیلات، نتایج آزمون تحلیل واریانس یک راهه ($F=2.596$, $sig=0.020$) نشان داد تحصیلات در مشارکت زنان نقش ایفا می‌کند و میزان مشارکت زنان دارای تحصیلات متفاوت در صلح میان فAMILIی یکسان نبوده و تفاوت جدی و معنادار با یکدیگر دارد. همین رابطه، نتایج آزمون تعقیبی توکی نیز نشان می‌دهد زنانی که تحصیلات ابتدایی دارند میزان مشارکت‌شان در ایجاد صلح فAMILIی بیشتر از همه است. زنانی که تحصیلات سطح لیسانس دارند در رتبه بعدی و سپس زنانی که تحصیلات سطح دیپلم دارند در رتبه بعد قرار می‌گیرند. همچنین در مورد نقش وضعیت تاهل زنان و میزان مشارکت آن‌ها در صلح میان فAMILIی نیز از آزمون تحلیل واریانس یک راهه حاکی استفاده شده و نتیجه بدست آمده ($F=4.318$, $sig=0.006$) نشان داد میزان مشارکت زنان دارای وضع تاهل‌های گوناگون تفاوت جدی و معنادار با یکدیگر دارد. سپس آزمون تعقیبی توکی بیانگر آن بود که زنان مطلقه و بیوه بالاترین میزان مشارکت و مداخله را در صلح میان فAMILIی دارند. زنان متاهل و دارای فرزند، در رتبه بعدی و افرادی که مجرد هستند کمترین مشارکت را داشته‌اند. در مورد نقش وضعیت اشتغال و میزان مشارکت زنان در صلح میان فAMILIی نیز نتایج آزمون تحلیل واریانس یک راهه ($F=1.246$, $sig=0.287$) حاکی از آن بود که میزان مشارکت زنان وابسته به مشاغل گوناگون تفاوت جدی و معناداری با یکدیگر نداشته و این فرضیه تایید نشد.

سرانجام، به منظور بررسی تاثیر مجموعه عوامل اصلی پژوهش بر میزان مشارکت زنان در صلح میان فAMILIی، از تحلیل رگرسیون چندمتغیره (روش همزمان) بهره گرفته شد. البته قبل از انجام آزمون رگرسیون نسبت به تامین پیشفرض‌های لازمه (فاصله‌ای بودن متغیرها، رابطه خطی بین متغیرهای مستقل و وابسته، عدم همپوشانی و همخطی‌های چندگانه بین متغیرهای مستقل، توزیع نورمال و یا شبه نورمال نمرات) اطمینان حاصل شد. نتایج حاصله از آزمون رگرسیون چندمتغیره در جدول شماره ۵ منعکس است:

جدول ۵- نتایج آزمون تحلیل رگرسیون درباره عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در صلح میان فامیلی

متغیرهای مستقل	ضریب همبستگی چندگانه (R)	ضریب تعیین (R^2)	ضریب تعیین استاندارد (ΔR^2)	ضریب ازمنون (F)	سطح معناداری (Sig)
نگرش به صلح فامیلی ساختار فامیلی سرمایه اجتماعی سرمایه اقتصادی سرمایه فرهنگی عادتواره زنان آشنایی با تکنیکهای صلح	۰,۷۶۱	۰,۵۷۹	۰,۵۵۸	۲۷,۸	۰,۰۰۰

بر اساس نتایج حاصله، مقدار آزمون F (۲۷,۸) در سطح ۰,۰۱ معنادار و بیانگر وجود رابطه میان مجموعه متغیرهای مستقل (پیش بین) در معادله رگرسیونی با متغیر وابسته (ملاک) است. ضریب همبستگی رگرسیون چند متغیره (۰/۷۶۱) نشان دهنده همبستگی مستقیم و قوی میان متغیرهای مستقل با متغیر وابسته می باشد. مقدار ضریب تعیین (۰/۵۷۹) نیز بیانگر نسبتی خوب و نیرومند از واریانس یا تغییرپذیری متغیر وابسته " میزان مشارکت زنان در صلح فامیلی " توسط مجموعه متغیرهای اصلی و پیش بین در این پژوهش می باشد. به عبارتی، متغیرهای اصلی پژوهش در مجموع توانسته اند ۵۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته را پیش بینی کنند. با تقویت یک واحدی متغیرهای مستقل، میزان مشارکت زنان به میزان ۵۷ درصد افزایش می یابد.

۷- نتیجه گیری

موضوع مورد مطالعه پژوهش، نقش زنان در حل و فصل تنش های میان خویشاوندان یا همان صلح میان فامیلی بوده که البته، توجه به برخی عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر آن نیز مدنظر قرار داشته است. جامعه آماری این تحقیق را زنان متعلق به چند گروه خویشاوندی در شهر کاشان در سال ۱۴۰۲ تشکیل می دهد. ضرورت دسترسی به گروه های ویژه و خاص همچون اجتماعات فامیلی در این شهر از یکسو، و حساسیت موضوع مورد مطالعه یعنی اختلافات، تنش ها و صلح میان خویشاوندان که معمولاً صحبت در باره آن محظورات خاص خود را دارد از سوی دیگر، اقتضا می کرد که از روش نمونه گیری گلوله برفی استفاده شود و از حلقه ای به حلقه بعدی پاسخگویان مراجعه شده و مورد پرسشگری قرار گیرند. بدین ترتیب تعداد ۱۵۰ نفر از زنان در بهار ۱۴۰۲ مورد مطالعه و بررسی قرار گرفتند.

در ابتدای پژوهش سوالاتی چند پیرامون میزان صلح در جامعه مورد بررسی، میزان مشارکت زنان در صلح میان فامیلی و نیز میزان استفاده از تکنیک های صلح مطرح شدند که نتایج بدست آمده توضیح در این موارد را ممکن می سازد. نتایج نشان داد رابطه میان فامیل و خویشاوندان در جامعه مورد بررسی غالباً خوب بوده و تنش های فامیلی در سطح پایین است. مداخله زنان در حل و فصل تنش های فامیلی نیز نه چندان زیاد و فعال و نه چندان کم و ضعیف جریان داشته است. نگرش های پاسخگویان مساعد بوده و حساسیت آن ها نسبت به لزوم ایجاد صلح میان فامیل و اقوام بالاست. همچنین، اجتماعات فامیلی مورد مطالعه از ساختارهای فامیلی تقریباً دموکراتیک برخوردار بوده اند. سرمایه فرهنگی پاسخگویان در حد تقریباً متوسط، سرمایه اجتماعی آن ها در سطح بالا و سرمایه اقتصادی آنان کمی پایین تر از متوسط بوده است. عادتواره پاسخگویان مساعد و به گونه ای است که قاعدتاً زمینه مناسبی را می بایست برای مشارکت زنان در صلح میان فامیلی فراهم نماید اما در عمل - با توجه به نتیجه آزمون - اینطور نشد. همچنین میزان آشنایی پاسخگویان با تکنیک های صلح نیز در سطح بالایی قرار داشت که در اینجا نیز قاعدتاً می بایست زمینه خوبی را برای مشارکت زنان در صلح میان فامیلی فراهم نماید و البته در عمل نیز این گونه شد. رایج ترین تکنیک هایی که زنان برای حل و فصل تنش های فامیلی به کار می برند را تکنیک های پیشگیری، بازدارندگی و سپس گفتگو و چانه زنی تشکیل می دهد. بنظر می رسد جوهره اصلی تکنیک های یاد شده را خصوصیات چون: احتیاط، محافظه کاری و دوراندیشی زنان مورد مطالعه تشکیل می دهد که این صفات از جمله ویژگی های رایجی است که گروهی از محققان و سفرنامه نویسان در باره مردم منطقه کاشان بر شمرده اند (خانی آرانی، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۳). این در حالی است که در مورد برخی مناطق و شهرها به ویژه مردمان ساکن در مناطق کوهستانی زاگرس و سلان و...، ویژگی هایی کاملاً متفاوت را در منابع تاریخی و فرهنگی بتوان ملاحظه نمود.

در کنار سوالات پژوهش، تعدادی فرضیه نیز در دستور کار قرار داشت. در ابتدا رابطه میان سن زنان و میزان مشارکت آن ها در صلح میان فامیلی مورد سنجش قرار گرفت. نتایج آزمون همبستگی نشان داد بین سن و میزان مشارکت رابطه مستقیم وجود داشته است یعنی هرچه قدر سن زنان افزایش یابد میزان مشارکت آن ها در حل و فصل تنش های فامیلی نیز افزایش می یابد. در این پژوهش، زنانی که سنین بالاتری داشته اند - به ویژه زنان ۵۰ تا ۶۰ ساله - عملاً مشارکت بیشتری در ایجاد صلح و آشتی میان

فامیل داشته‌اند. این موضوع می‌تواند به داشتن تجارب بالا در زنان با سنین بالاتر مربوط باشد زیرا هرچه سن بالاتر می‌رود به تجارب فرد افزوده شده و فرد پخته‌تر می‌شود. بدین ترتیب زنان با سنین بالاتر تجارب بیشتری در این زمینه دارند و بهتر و بیشتر می‌توانند به ایجاد صلح میان فامیلی کمک کنند. همچنین به دلیل این که سن و سالی از آن‌ها گذشته و به اصطلاح از بزرگان فامیل محسوب می‌شوند، اعضای فامیل طبعاً برای این افراد حرمت زیادی قائل هستند و به سخنان این افراد احترام می‌گذارند.

نتایج آزمون‌ها نشان داد بقیه فرضیات پژوهش نیز به استثنای عادتواره مورد تایید بوده و بنابراین عواملی چون نگرش به صلح فامیلی، سرمایه‌های زنان اعم از اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، ساختار فامیلی، و آشنایی زنان با تکنیک‌های صلح با میزان مشارکت زنان در صلح میان فامیلی رابطه دارند. از این میان، عواملی چون نحوه نگرش زنان، سرمایه اجتماعی و میزان آشنایی آن‌ها با تکنیک‌های صلح و سپس سن و سال‌شان، بیشترین نقش را در مشارکت و مداخله آن‌ها در حل و فصل تنش‌های فامیلی دارند. رابطه عواملی که ذکر شد با مشارکت زنان یک رابطه مستقیم و هم‌افزاست یعنی اگر بخواهیم از ظرفیت فراموش شده زنان در صلح آفرینی بهره برده و مشارکت آن‌ها را در ایجاد و حفظ صلح به‌ویژه در سطوح فامیلی افزایش دهیم لازم است حساسیت آن‌ها نسبت به خطرات تنش‌های فامیلی تقویت شود، زمینه ارتباطات اجتماعی آنان تسهیل گردد، به آنان در زمینه آشنایی با شیوه‌ها و تکنیک‌های حل اختلاف آموزش و مشاوره داده شود، همچنین تجربه و پختگی زنان بزرگسال جهت حل و فصل تنش‌های فامیلی جدی گرفته شده و روی آن حساب تازه‌ای باز شود.

البته، نتایج غیر منتظره‌ای نیز در این پژوهش بدست آمد که برخلاف تصور عمومی و برخی نظریات مطرح شده است. نتایج نشان داد بین سرمایه اقتصادی زنان و میزان مشارکت آن‌ها رابطه معکوس وجود دارد که نشان می‌دهد هرچقدر سرمایه اقتصادی زنان بالاتر باشد میزان مشارکت آن‌ها در حل و فصل تنش‌ها و صلح میان فامیلی کمتر است. معمولاً تصور عمومی این‌گونه است که زنان ثروتمند با وضعیت اقتصادی بهتر قاعدتاً در فامیل نفوذ بیشتری داشته و مشارکت بیشتری در ایجاد صلح میان فامیلی می‌توانند داشته باشند اما در این پژوهش زنانی که وضع اقتصادی پایین‌تری داشتند مشارکت بیشتری در حل و فصل تنش‌های میان فامیلی داشته‌اند و چنین مشارکتی در زنان دارای وضع اقتصادی خوب کمتر ملاحظه شد. در مورد تحصیلات نیز مشابه این نتیجه غیرمنتظره ملاحظه شد زیرا نتایج نشان داد میزان مشارکت زنان دارای تحصیلات ابتدایی از بقیه زنان بیشتر بوده است، درحالی‌که تصور عامه بر این است که زنان تحصیل کرده بهتر و بیشتر می‌توانند در امور میانجیگری کرده و حل و فصل ایجاد کنند. نهایتاً، براساس نتایج حاصله، بین دو متغیر عادتواره زنان و میزان مشارکت آن‌ها در صلح میان فامیلی نیز رابطه معناداری وجود نداشت. در صورتی که تصور غالب بر این بود که - طبق نظریه بوردیو- عادتواره انسان‌ها در همه رفتارها اثرگذار است و در نتیجه در مشارکت زنان برای ایجاد صلح میان فامیلی نیز می‌بایستی تأثیر داشته باشد درحالی‌که در این پژوهش مشخص شد عادتواره زنان هیچ تأثیری بر میزان مشارکت آن‌ها در صلح میان فامیلی نداشته است.

در پایان این نوشتار، شاید بتوان از یک گونه‌شناسی پرده برداشت و آن اینکه تیپ اجتماعی زنانی که - در جامعه‌ای به‌لحاظ فرهنگی شبیه کاشان - احتمالاً می‌توانند نقش فعال‌تری در صلح میان فامیلی ایفا کرده و در حل و فصل تنش‌ها میان اقوام و خویشاوندان کمک موثر نمایند را عمدتاً مادرانی بزرگسال، اهل ارتباط و معاشرت، با تحصیلات پایین‌تر و وضع اقتصادی ضعیف‌تر، اما آشنا و باتجربه نسبت به روش‌های حل تعارض تشکیل می‌دهند.

منابع

۱. بون ویتز، پاتریس (۱۳۸۹). درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو، ترجمه جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفیر. تهران: نشر آگه.
۲. خانی آرانی، فاطمه، (۱۳۹۰)، کاشان مهد تمدن و هنر، کاشان: انتشارات همگام با هستی.
۳. رستمی، سارا، فیروزگاه، زری (۱۳۹۹). زنان و صلح جهانی با تأکید بر صلح بانان زن سازمان ملل متحد و جامعه زنان ایرانی. فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره اول. ص ۲۱۱-۲۴۴.
۴. زواری، عبدالمجید (۱۳۹۷). نقد و بررسی کتاب فرهنگ صلح و چشم انداز زنانه. سخنرانی در گروه تخصصی صلح وابسته به انجمن جامعه‌شناسی ایران. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. ۴ تیرماه ۱۳۹۷.
۵. ساروخانی، باقر (۱۳۷۷)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی: بینش‌ها و فنون، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. صبوری، ضیاءالدین، نصیریور، ساناز، حمیدیان شورمستی، مرضیه (۱۳۹۱). چالش‌های نهاد زنان ملل متحد در ایجاد صلح پایدار، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۵.
۷. عمید، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات راه رشد.
۸. فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، مصرف و سبک زندگی، تهران: انتشارات صبح صادق.

۹. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۷). زنان و تحول سیاست‌های جهانی. مجله سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۳. ص ۵۶۵-۵۴۳.
۱۰. قلی پور، آرین (۱۳۸۶)، مدیریت رفتار سازمانی، تهران: انتشارات سمت.
۱۱. کولائی، الهه، (۱۳۸۵). نقش زنان در ترویج فرهنگ صلح در جهان. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۳. ص ۲۳۷-۲۵۶.
۱۲. مصفا، نسرین (۱۳۸۵). سیری در تحولات آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، نقش عوامل تاثیر گذار سطح کلان، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۳. موسوی، سیدکمال الدین (۱۴۰۲)، صلح: حلقه گمشده. اصفهان: نشر آرما.
۱۴. میرموسوی، سید علی (۱۳۷۵)، مبانی دینی و فرهنگ سیاسی مشارکت، نشریه نقد و نظر، سال دوم، شماره ۷-۸، صص ۸۶-۱۱۱.
15. Dayal, A. & Christien, A.(2020). Reframing Womens Roles in Peace Processes: Beyond the Negotiating Table. Georgetown Institute for Women, Peace and security, United States Washington, Pp: 1-9.
16. Galtung, J.(2007). Peace and Peaceful Conflict Transformation:the Transcendence Approach: in Charls Webel & Johan Galtung (eds) Handbook of War and Peace Studies. NY: Routledge. Pp: 14- 34.
17. Goetze, C.(2017). The Distinction of Peace: A Social Analysis of Peacebuilding.Michigan Publishing University of Michigan Press.
18. Gruener,S. (2019).Dialogue in Peacebuilding, Understanding Different Perspectives. Dag Hammarskjold Foundation, Pp: 1-219.
19. Institute for Economics & Peace.(2020). Positive Peace Report 2020: Analyzing the Factors that Sustain Peace, Sydney, December 2020. Available on: <http://visionofhumanity.org/resources>.
20. Jenkins, T.& Reardon, B. (2007). Gender and Peace. in Charles Webel & Johan Galtung (eds) Handbook of War and Peace Studies. NY: Rutledge, Pp: 209- 231.
21. Langis, Theresa de(2011) Across Conflict Lines: Women Mediating for Peace, 12thAnnual Colloquium Findings.
22. Mutamba, J. & Izabiliza, J.(2005). The Role Of Women In Reconciliation And Peace Building In Rwanda: Ten Years After Genocide 1994-2004. The National Unity And Reconciliation Commission (NURC), Pp:1-53.
23. Pope, C. (2002). Model 1 Qualitative Research Methods Overview family health internation. Retrieved May 15, 2013 from <http://www.spheru.ca>.
24. -Reardon, B. (2014). Key Texts in Gender and Peace. International Institute on Peace Education, Pp: 1-153.
25. United Nations.(2002). Women, Peace and Security, Study submitted by the Secretary-General pursuant to Security Council resolution 1325 (2000). Pp:1-179.
26. International Women's Union for Peace and Freedom (2017).Women, Peace and Freedom (May 2017), ,retrieved at 15 Jun 2023 from <https://www.wilpf.org> .
27. Webel, CH. & Galtung, J. (2007). Handbook of Peace and Conflict Studies. NY:Routledge Taylor & Francis Group, Pp: 1-406.
28. Webel, CH. & Galtung, J. (2007). Handbook of Peace and Conflict Studies. NY:Routledge Taylor & Francis Group, Pp: 1-406 .

The role of women in Inter-family Peace

Elham Ghotbifar¹, Seyed Kamaledin Mousavi²

Abstract

The role that women can play in peace and reconciliation is one of the topics that have attracted the attention of researchers today. Playing this role can include a wide social scope such as inter-ethnic, inter-religious, inter-regional, international peace, etc., but, dealing with each of them requires an independent time and opportunity. Therefore, the focus of this research has been mainly on analyzing the role of women in creating peace at small levels such as inter-family peace. The current research was conducted in Kashan city and the sample population of the research consists of 150 women belonging to several kinship groups living in this city, which were selected by snowball sampling method and studied in the spring of 1402. The theoretical framework of the research is mainly the gender theory of peace (Webel, Galtung), the feminist theory of peace (Reardon) and the theory of field and capitals (Bourdieu). The results of the research showed that the level of inter-family peace among the studied society was at a middle level. Also, the level of women's participation in creating and maintaining peace between families has been at a middle level. The most common and widely used techniques used by women to create peace between families are *prevention*, *deterrence* and *negotiation* respectively. The results of the hypothesis test showed that, except for the habitus, the rest of the factors and variables such as attitude towards inter-family peace, age, education, types of capital, keenship structure and the level of familiarity with peace techniques are all related to the women's participation in creating and maintaining family peace. The regression analysis also showed that the set of factors mentioned above can explain 57% of the changes in the dependent variable i.e. women's participation in inter-family peace. This result shows the effectiveness of the main independent variables of the present study.

Keywords: inter-family peace, habitus, keenship structure, peace technics

1 M.A. student of social research, University of Kashan (author), elhamghotbifar@gmail.com

2 Assistant professor of sociology, University of Kashan